

سوسیالیسم

سال سوم شماره ۱۵

ازکن منة اقلیت

مهر ماه ۱۳۶۸

<p>در حاشیه کابینه رفسنجانی</p> <p>بعد از اشغال پست ریاست جمهوری توسط رفسنجانی، پاره‌ای جابجائی ها و تغییرات در رأس دستگاه دولتی جمهوری اسلامی صورت گرفت. کابینه پیشنهادی رفسنجانی تماما از سوی مجلس ارتجاع تأیید شد. به فرمان رفسنجانی، حبیبی به سمت سرپرستی نهاد ریاست جمهوری منصوب گردید. خامنه‌ای، "رهبر" نوظهور، یزدی را به‌عنوان رئیس توه قضائیه معرفی کرد. کرویسی رئیس مجلس شد. سوی اینها انتصابات دیگری را نیز می‌توان بر شمرد از جمله: انتصاب محسن رفیق دوست به ریاست بنیاد مستضعفان و جانبازان، به مقتدائی به ریاست دیوانعالی کشور، ری شهری دادستانی کل کشور و اسدالله لا جوردی (چهره سرشناس شکنجه گاههای رژیم) به ریاست سازمان زندان ها و اوقاد اما تا همین کشور.</p> <p>همچنین، طی این مدت، پاره ای از اقداماتی که جهت ایجاد تمرکز در قوه مجریه پیش بینی شده بود عملی گردید. با حذف پست نخست وزیری، اختیارات مربوط به رئیس جمهور تفویض شد. دو وزارتخانه</p> <p>۲ ←</p>	<p>اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ در آمریکا</p> <p>جنینش کارگری آمریکا در سال ۱۹۸۹ بر علیه شان، تحمیل در کارخانه هایی که در معرض تعطیلی قرار دارند، تظاهرات و اعتصاب بوده است.</p> <p>در سال ۱۹۸۹، اعتصابات افزایش چشمگیری نسبت به گذشته داشته است. طول مدت اعتصاب و همبستگی با اعتصابیان از نقاط برجسته، اعتراضات کارگری بوده است. اعتصاب کارگران و کارکنان شرکت هواپیمایی ایسترن، اعتصاب کارگران سهر مارکت ها در ایالت واشنگتن، اعتصاب ۴۰۰۰ نفره</p> <p>۴ ←</p>
<p>در این شماره:</p> <ul style="list-style-type: none"> • "اندیشه نوین" شورای عالی • گرایی با بنیاد موجهر محتوی • طنز نویس انقلابی • از میان نامه‌ها 	<p>حمله جدید سرمایه داران در استثمار کارگران</p> <p>۲۰ ←</p> <p>به:</p> <p>کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران</p> <p>کمیته اجرایی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) ۱۲ ←</p> <p>اعلام انصراف زاپن از شراکت</p> <p>در پروژه پتروشیمی جنوب ۶ ←</p> <p>«بولتن ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم»</p> <p>پرسترویکا و تکوین گروه بندی های اجتماعی</p> <p>تجدید ساختار اساسی جامعه که در بخش اقتصادی بهترین حلقه نجر آن قانون استقلال بنگاهها با مضمون ایجاد سرمایه های متعدد است، همچنین متضمن تجدید ساختار اساسی گروه بندی های اجتماعی و متبع آن تغییراتی متناسب در رونمای سیاسی جامعه است. حتی می توان گفت بنا به نقشی که قدرت سیاسی در جامعه شوروی ایفا می کند، تغییرات در این</p> <p>۷ ←</p>

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورایی

در حاشیه کابینه رفسنجانی

سپاه و دفاع در هم ادغام شده و همسایه وزارتخانه‌های واحد تحت عنوان "وزارت - فاع و پشتیبانی نیروهای مسلح" تبدیل گردیدند. وزارت برنامه و بودجه به سازمان تبدیل شد. (بدین ترتیب از تعداد وزارتخانه‌های دولت قبلی، دو وزارتخانه کاسته شد.)

این تغییر و تحولات همزمان با کنار گذاشتن سران سرشناس افراطی جناح دولت صورت گرفت. موسوی از کاخ نصیحت یزیری رانده شد و به پاس "خدمات ۸ ساله اش" به دریافت عنوان مشاورت ریاست جمهوری مفتخر گردید. یعنی به مقامی نیر اجرایی و تشریفاتی تنزل یافت. پست موسوی خویشی‌ها - این خطا ناموسی دو تنه - از وی گرفته شد و محتشمی وزیر کشور دولت موسوی نتوانست به کابینه رفسنجانی راه یابد و این در حالیست که ۱۳۶ تن از نمایندگان مجلس با امضای طوماری از رفسنجانی در خواست کردند که لای اکبر محتشمی، بعنوان وزیر کشور کابینه اش معرفی شود و نگرانی خود را از حذف چنین افرادی ابراز داشتند.

اما چنین "ابراز نگرانی‌هایی" نمی‌توانست مانعی جدی بر سر تقسیم پست - ما توسط قطب اختلاف میانه پدید آورد. خط مشی سیاسی رژیم در دوره کسنوسی باریت است از تاکید بر مدیريت قوی اجرایی و لاجرم هدف مقدم آن، ایجاد هماهنگی کامل بین مسئولین اهم از قوای سه گانه و زوائد وصله شده به دستگاه دولتی است. بدیهی است که موافق این سیر بطور آشکار یا به گونه‌ای خزانده صورت تهاجم قرار گیرند. اولین گام در ایجاد هماهنگی میان سران رژیم، هماهنگ عمل کردن در حذف عوامل ناهماهنگی یعنی "تند روان" است. توافقات، برنامه ریزی‌ها و روش‌های حذف افراطیون آنچنان سنجیده و حساب شده بوده است که اینان تا کنون جز گله گذاری و به پیوسته آن عقب نشینی و کنش دیگری نتوانستند داشته دهند. سخنان ابولحسن خائسری زاده "نمایند" بیرجند نمونه‌ای از آنست: "محمد از توای پدر، ای امام، ای پیر، ای مولا وای رهبر، چنان یتیم مانند ام که هنوز آب کفن تو خشک نشده به آبرویان تاختند، آبرویی که از رای امت مسلمان و انقلاب اسلامی

و رهبری تو یافته بودم، کنایه زدن هسا و تحقیر... پدر رهبر یتیم مانند ام، تو روح الله موسوی بزرگ که رفتی، موسوی‌های خط تو نیز یکی یکی از گردونه کار و سیاست و قضاوت خارج شدند. تو با دو چشم می‌نگریستی و هر زمان به جناحی و طیفی از اصحاب نظر عنایتی داشتی اما بعد از تو با فرو بستن چشمانت گویی یک طیف و جناح که لطف خاصی به آنها داشتی از چشم بعضی‌ها افتاده‌اند." (ز کیهان ۱۴ - شهریور ماه ۶۸)

اگر در زمان صدارت "موسوی‌های خط امامی"، افرادی نظیر یزدی شدت تحت فشارهای تبلیغاتی قرار داشتند و بازاریان محترم، تخصص عنوان مبارزه با محترکین و گرانفروشان، هر از چند گاهی مورد بی‌مهری ماموران حکومتی واقع می‌شوند، اکنون اما در مجلس اسلامی، پرونده‌های سو استفاده و ارتشاء امثال نبوی و ابستگانش روی می‌شود، تا از قبل دزدی پاره‌ای از دولت مردان سابق از دولت مردان کنونی اعاده حیثیت شود.

آری خانه‌های رهبر می‌شود، یزدی در مقام ریاست قوه قضائیه، پرو بانی تازه می‌گردد. رفسنجانی بر اهرم ریاست جمهوری دست می‌یابد و کروی بر مصلحتی ریاست مجلس تکیه می‌زند. اینها هنوز تمامی ثمرات تقسیم قدرت توسط قطب اختلاف میانه نیستند. "خدمتگزاران جدید" بر خوان گسترده بروکراسی رژیم به تقسیم غنایم می‌پردازند. پس بی جهت نیست که کابینه معرفی شده از سوی رفسنجانی در مجلس اسلامی، بدون کم و کاست رای می‌آورد. زیرا بنسب توافقی که صورت گرفته هر کس می‌داند که جایش کجاست. بنابراین چانه زدن بر سر پست‌های وزارت انهم در مجلس که هنوز در بر گیرنده همه گرایش‌ها و جناح‌های د رونی رژیم است و مهمتر اینکه کارهای هم نیست چه ضرورتی می‌یابد؟

نگاهی به مباحثات نمایندگان در مورد اعضای کابینه پیشنهادی رفسنجانی نشان می‌دهد که حتی نمایندگان فکری افراطیون هر دو جناح دولت و بازار نیز محتاطانه برخورد کردند زیرا اولاً موج حاصل از اختلاف میانه توانایی تهاجم را از ایشان سلب کرده در ثانی ترس از دست دادن همین مواضع فعلی نیز عمل می‌کرده است. بجز اینها تکلیف سایرین نیز که از قبل مشخص شده بود. بویژه که خانه‌ای حکم کرد که: "امروز مملکت نیست کس وزارتخانه‌ای بدون وزیر بماند و در ایسن

شرایط حساس کارهایش متوقف گردد. بنا بر این بسیاری از نمایندگان مجلس ارتجاع ضمن طرح پاره‌ای از مسائل خرده ریز اما تاکید کردند که عزیزم آن به همه وزراء رای خواهند داد. ابزار تعجب حسین مظفری نژاد "نمایند" تهران جالب توجه است:

"چیزی که تعجب مرا بر انگیزت و مجبور می‌شوم بخاطر دفاع از ساخت مقدس مجلس این مطلب را عنوان کنم، اینست که یکباره د پدم همان وزاراتی که در کابینه موسوی مورد حمله و انتقاد شدید قرار گرفتند، امروز از این ترتیب مجلس گفته می‌شود که ماهه همه آنها رای خواهیم داد."

(کیهان ۷ شهریور ۶۸) پس رای آوردن تمام و کمال وزارتی - کابینه رفسنجانی، دال بر یک دست شدن مجلس نیست بلکه نشانه قدرت مانور قطب اختلافی است. در گذشته، وقتی موسوی کابینه‌اش را به مجلس معرفی می‌کرد، معمولاً تعدادی از وزرای پیشنهادی رای نیاورده و پستشان خالی می‌ماند. البته کابینه موسوی خود در بر گیرنده نمایندگان تمامی جناحها از جمله جناح بازار بود اما در هنگام بعثت وجود ناهماهنگی‌ها و اختلافات میان دو جناح اصلی و نیز به منظور تحت فشار قرار دادن کابینه موسوی از سوی جناح بازار امکان کسب آراء تماما مثبت از سوی مجلس منتفی می‌شد.

کابینه رفسنجانی نیز همانند کابینه موسوی، یک کابینه اختلافی است. با این تفاوت که عناصر افراطی هر دو جناح بویژه افراطی‌های جناح دولت بکنار گذاشته شده‌اند و ضمن اعت وجودی نمایندگان جناح‌های اصلی در کابینه نه صرفاً توازن قوای غیر رسمی بلکه توافقات رسمی است. بدین ترتیب نیمی از ۲۲ وزیر کابینه رفسنجانی در کابینه قبلی نیز تصدی وزارتخانه‌های پیشنهادی را داشته‌اند و ۱۱ نفر از وزراء کسانوسی هستند که در دولت قبلی عضو کابینه نبوده‌اند اما برخی از آنها در کابینه‌های قبلی سمت وزارت داشته‌اند.

قطب اختلاف میانه می‌کوشد با این جابجایی‌ها ضمن قوام بخشیدن بسسه حاکمیت جمهوری اسلامی، برای بحران اقتصادی نیز چاره‌اندیشی کند. بویژه که دیگر وارد آوردن فشارهای گوناگون اقتصادی بر کارگران و رزحمتان، شیوه متداول دوران جنگ امکان پذیر نیست. رفسنجانی می‌خواهد با ایجاد هماهنگی

در حاشیه کابینه رفسنجانی

و کابینه‌اش از طریق تغییر ترکیب آن حاصل عدم برنامه‌ریزی رژیم را (که معضلت اصلی آنست) حل کند. علی‌الظاهر و خلاف شیوه مرسوم در هنگام معرفی کابینه‌های رژیم به مجلس ویزا "پیشنهادی رفسنجانی از ارائه برنامه" برای وزارتخانه‌های پیشان خود داری کردند. این ترنند از نو بکار گرفته شد که اولاً از بروز خطوط مختلف در این برنامه‌ها جلوگیری شود. اینها برنامه‌ریزی و کنترل مرکزی جایگزین ن‌گردد.

آنها با وجود شکل گیری قطب انقلاب فایده و استقرار آن در مواضع کلیسادی دولت، هنوز هم می‌توان از خطوط مختلف رون این طیف نام برد؟ بی شک سران بین طیف بر روی یکسری کلیات توافق کامل دارند از جمله لزوم نزدیکی هر چه بیشتر با صاحبان سرمایه جهانی و کمک گرفتن از آنان، اما این خواست مشترک می‌تواند از سیرهای گوناگونی دنبال شود. مسیرهایی که متناسب با منافع مادی هر جناح ترسیم می‌گردد. سخنان ملوح چی وزیر معادن و لژات در مجلس اسلامی را شاید بتوان بیان عمومی خواست این قطب دانست. خواست مشترکی که هنوز مبتنی بر یک راه حل مشترک نیست: "نظر من درباره صنعت کشور چنین است که صنعت ماهیت بین المللی دارد. در تقسیم بندی جهانی و شرایط فعلی، کشورهای خاورمیانه مهمشان سوخت رسانی به صنایع دنیا است. در شرایط فعلی که کشورهای پیشرفته به تکنولوژی جدید دست پیدا کرده‌اند، به تدریج بخشی از صنایع خود را بدنیسا با گذار می‌کنند. بهر حال ما در خلا نیستیم. ما در مقابل اتحاد اروپا ۱۹۹۲ چرخش مسکو و غول ژاپن باید تصمیم بگیریم. یا باید در مملکت را بپندیم یا سراغ تکنولوژی بالا برویم و یا اینکه از این دالانی که در صنعت کشور گمراه‌اند انتخاب کنیم. من معتقد هستم بسیاری اینکه از این گرداب بیرون آیم، انتخاب راه ضرورت دارد." (کیهان ۸ شهریور ۶۸) همانطور که خواندید هنوز صحبت از انتخاب راه است. این نخستین باری نیست که از مجلس اسلامی چنین ندهائی بگوش میرسد و لایینی (که همیشه بعنوان نماینده جناح بازار شناخته شده است) نیز مدتها

قبل در هنگام معرفی کابینه موسوی نظیر آنرا بیان داشته بود. اتفاق نظر سران رژیم در این باره که جمهوری اسلامی بهر طبقه قاعده نظام سرمایه‌دارانه، در تقسیم بندی جهانی سرمایه، سهم سوخت رسانی به صنایع دنیا امپریالیستی را دارد، هنوز یک اتفاق نظر کامل و خدشه ناپذیر نیست. این هنوز روشن نمی‌کند که سهم هر جناح از ارزش اضافی تحقق یافته به چه میزان است و مهمتر اینکه توازن بر هم خورد میان سرمایه تجاری و صنعتی به زبان کدامیک برقرار خواهد شد. هنوز هیجان ناشی از بیرون راندن مزاحمان و تقسیم پست‌ها فروکش نگرده است. اما آنگاه که فروکش کند چه؟ اکنون گرداب بحران دستشان را در دست هم گذاشته است تا برای بیرون رفتن از آن چاره‌اندیشی کنند. اگر چه تقسیم قدرت کنونی در جمهوری اسلامی و "اصلاحات" اداری انجام شده در آن شرایط محدود معینی به ایجاد هماهنگی میان سران رژیم کمک می‌کند اما این هماهنگی و حتی اختلاف هنگامی می‌تواند نسبتاً پایدار باشد و به خروج دوره‌ای از بحران منجر شود که خود مبتنی بر یک برنامه باشد.

دولت رفسنجانی مدعی است که در حال تدوین یک برنامه ۵ ساله است و عقرب آنرا به مجلس ارائه خواهد داد البته رفسنجانی هنگام معرفی کابینه اش رئیس برنامه‌های دولت را اعلام کرد این "برنامه که قاعده‌تایی باید مشتق از خوار برنامه ۵ ساله باشد، در واقع چیزی نیست جز پلانم سیاسی یک کابینه اشتراکی. تهبی از برنامه عمل، سرشار از شعار، پردازشها و کلی‌گویی‌ها. از همان دست که در برنامه‌های موسوی نیز دیده می‌شد. "احترام به قانون"، "زنان و حقوق آنان"، "هنر"، "تعلیم و تربیت"، "انتقاد پذیری دولت"، "قابل توجه استحاله گرایان" و از همه مضحک‌تر "آزادی" اینها از مقولاتی هستند که در برنامه آقای رفسنجانی به آنها عطف عنایت شده است. با اینهمه رد پای سیاست قطب اختلاف میان در آن بارز است. از جمله در بند سیاست خارجی آنها که به "رژیم‌های سلطه‌گر و غاصب و نژاد پرست" می‌پردازد به این سنده شده است که "جمهوری اسلامی ایران یا قدرت‌ها و ابر قدرت‌هایی که قصد سلطه طلبی و زورگویی به ملت ایران و نقی حقوق حقه ویرا دارند و شرورسیم بین‌المللی را سامان می‌دهند و علی‌بسه

ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران توطئه می‌کنند و از عوامل ضد انقلاب حمایت می‌نمایند و قصد دخالت در امور ایران را دارند سرستیز دارد" به این ترتیب از ذکر نام "شیطان بزرگ" طغوه رفته‌اند. چراغ سبزی که پیش از این نیز به دنیسای غرب نشان داده شده بود در اینجا سندیت یافته است. از دیگر نکاتی که در حاشیه کابینه رفسنجانی می‌توان مطرح کرد، برنامه اقتصادی وی است. در "برنامه دولت" وی که ذکرش در بالا رفت، در این باره تقریباً هیچ گفته نشده است و موضوع به برنامه ۵ ساله ارجاع گردیده است. اما خارج از آن، می‌توان مشاهده کرد که رفسنجانی با اجرای چند پروژه اقتصادی قصد دارد امید به رفسورم را در دلها زنده کند. از جمله سرعت بخشیدن به اجرای احداث مشروی شهران و نیز طرح گاز رسانی به تعدادی از شهرها و روستاها.

این اقدامات البته تاثير چند انسی جهت بیرون آوردن رژیم از "گرداب" ندارد. آنچه تا کنون بعنوان خط مشی اقتصادی از سوی رفسنجانی عنوان شده بر روی محور بالا بودن ظرفیت تولید می‌چرخسد.

رفسنجانی در این باره گفت: "بالا بودن ظرفیت تولید کاریک روزه و یک ساله نیست. مردم ما اینقدر بی شعور نیستند که از ما بخواهند یک دفعه این کارها را بکنیم، آسان‌ترین کار در رابطه با کارخانه‌هاست ما الان ظرفیت بسیار بالایی داریم و ماشین‌های ما خوابیده است و پای آنها کارگر هم ایستاده و حقون هم می‌گیرد و کار هم نمی‌کند، باید تدبیر اندیشید تا کارخانه‌ها راه بیافتند. کارخانه‌های ما الان حدود ۹ میلیارد دلار در سال ظرفیت جذب مواد خارجی را دارند که در کنار آن شاید ۵ میلیارد دلار مواد داخلی را جذب می‌کنند و ارزش افزودنی‌های که بها خواهد داد و شغلی که ایجاد خواهد کرد و نهایتاً امکان صادراتی که برای ما بوجود می‌آورد، راه را برای ما باز می‌کند." (کیهان ۲ مرداد ماه) بالا بودن ظرفیت تولید آنها از طریق ساده‌ترین راه که رفسنجانی از آن صحبت می‌کند مفهومی جز افزایش درجه استثمار کارگران ندارد. امری که همه جناح‌ها و دستجات حکومتی بر آن توافق دارند و پیش از رفسنجانی نیز آنرا بهرود اجرا گذاشتند

اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ در آمریکا

کارگران و کارکنان بیمارستانها در نیویورک اعتصاب (حدود ۲۰۰۰۰۰ تن) از کارگران و کارکنان شرکت های تلفن در بیست ایالت و اعتصاب رزمنده کارگران معدن زغال سنگ در ویجینیا از برجسته ترین اعتصابات در میان صدها حرکت اعتراضی بوده است.

همبستگی در میان خود، حفظ تشکل (اتحادیه)، همبستگی برای اعتصاب و ادامه اعتصاب تا رسیدن به خواستهها باعث گردید که بسیاری از اعتصابات با موفقیت خاتمه پذیرد، از جمله: کارگران و کارکنان سوپر مارکت ها و شرکت های تلفن. اعتصاب کارگران و کارکنان ایسترن هم چنان ادامه دارد و وارد هفتمین ماه خود گشته است. کارگران و کارکنان بیمارستانها در نیویورک نیز به تاکنیک جدیدی روی آوردند، اعتصاب یک روزه تا سه روزه و برپایی تظاهرات چند هزار نفره. کارگران معدن زغال سنگ در ویجینیا نیز کماکان از به سر کار برگشتن خودداری نمودند. ضروریست که بر اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ تعمق بیشتری صورت گیرد. بویژه اینکه کاهش تولید و افزایش قیمت در رشته تولیدی، سرکوب وحشیانه اعتصاب در طرق مختلف، رزمندگی کارگران و بکارگیری تاکتیکهای گوناگون امر از اشغال کارخانه بستن جاده، برپایی کمپ همبستگی، ... و بلاخره حفظ همبستگی و ادامه اعتصاب تا تحقق کامل خواستهها در کفتر اعتصابی در سالهای اخیر تحقق یافته است.



کار در معادن زغال سنگ سخت و خطرناک میباشد. آلودگی محیط کار بسیاری از معدنچیان را مبتلا به بیماریهای قلبی و ریوی می نماید.

ماهها از شروع اعتصاب ۱۹۰۰ کارگر معدن زغال سنگ در کمپانی پیتستون Pittston واقع در ایالت ویجینیا می گذرد. این اعتصاب که یکماه پس از اعتصاب کارگران مکانیک و مهمانداران و خلبانان شرکت هواپیمایی ایسترن Eastern رخ داد، نشانگر تحولی در جنبش کارگری آمریکا در سال ۱۹۸۹ میباشد. بویژه اینکه مدت طولانی ادامه داشته و حمایت

گذارده بود، و اعتصاب مربوط بدان به معدنچیان صدمه زده بود، سعی داشت این مبارزه را آهسته به پیش برد. اتحادیه در حالیکه تلاش می نمود با کارفرما مذاکره نماید، مشغول تدوین نقشه های خود و بوجود آوردن همبستگی نیز بود. در چنین موقعیتی و بگماه قبل از اعلان نهایی دست از کار کشیدن، کمپانی پیتستون صد میلیون دلار برای هزینه اعتصاب فرض نمود و شروع به استخدام کارگران جدید "اعتصاب شکن" نمود. کمپانی با توسل به استخدام اعتصاب شکن و با توجه به اینکه به تعداد کافی از اینان در اختیار دارد، از انجام مذاکره با اتحادیه کارگران سر باز زد و اعلان داشت که کارگران خواب هان افزایش دستمزد میباشند. در صورتیکه اعتصاب برای این بوفوق پیوست که اتحادیه کارگران خواهان بازگرداندن مزایای بیمه بهداشتی و بازنشستگی و احترام به حق کار توافق شده در قرارداد فوریه ۱۹۸۸ بود. (۵) به گفته یکی از نمایندگان اتحادیه "ما نگران افزایش دستمزد نیستیم. ما خواهان پس دادن مزایای بیمه بهداشتی و بازنشستگی هستیم." بویژه اینکه قطع بیمه بهداشتی تأثیرات ویران کننده ای بر آندسته از معدنچیان که مجبور به ترک کار در اثر بیماریهای قلبی و سیاهی شش شده اند، دارد.

کارگران با شروع اعتصاب به تجمع و تحصن در مقابل معادن پرداختند. برای اخلاف در کارخانه اعتصاب شکن، راه منجر به معدن و کارخانه را بستند. به آهستگی در مسیر جاده های منتهی به معدن رانندگی کردند و ایجاد راه بندهای سنگینی نمودند. کمپانی پیتستون که در اثر این روش مبارزه صدمه دیده بود، به دادگاه شکایتی برد. قاضی دونالد مک گلاتلین که خانواده اش مالک یکی از بزرگترین معدن غیر اتحادیه ای منطقه می باشد رای به محکومیت اتحادیه کارگران معدن داد. هنگامیکه کارگران به رای دادگاه اهمیتی ندادند، قاضی دیگری جرایم سنگین تری برای اتحادیه صادر کرد. جریمه اتحادیه تا اول ژوئیه بالغ بر یک میلیارد دلار گردید. (۶) از طرفی پلیس ایالتی که همواره مدافع سرمایه داران می باشد به ضرب و جرح شخصیتها و دستگیری اعتصابیون پرداخت. بالغ بر

۴۸۰۰۰ معدنچی در سراسر آمریکا را در برداشت. معادن متعلق به کمپانی پیتستون ۱۰٪ استخراج "زغال کردن" زغال سنگ در آمریکا را دارا هستند. این کمپانی بزرگترین تولید کننده زغال سنگ در ایالت ویجینیا، سیزدهمین در ایالت متحده آمریکا و بزرگترین صادر کننده زغال سنگ می باشد. ۱/۳ بلیون تن ذخیره زغال سنگ به ارزش ۴۰ بلیون دلار در معادن متعلق به این کمپانی وجود دارد. ثروت کمپانی پیتستون به ارزش امروز بازار ۱/۴ بلیون دلار شامل برلینگتون ایبراکسپرس و سرمایه گذاریهای دیگر است. پیتستون طی چهار سال گذشته تولید خود را ۷۲٪ افزایش داده و تنها در سال ۱۹۸۸، ۴۸/۶ میلیون دلار سود داشته است. این کمپانی ۵۷٪ فروش زغال سنگ به کمپانی های بزرگ فولاد (Kaiser) را اختیار دارد. پیتستون هجرتن زغال سنگ را ۵۰/۸۱ درصد صادر می کند. کمپانی ها اصلی خریدار عبارتند از: نیپون Nippon کوااساکی Kawasaki فولاد کوبه Kobe صنایع متال سو میتسو Sumitomo metal نیپون - کوکان Nippon-Koکان فولاد بریتیش، Siberbas از بزیل، آهن و فولاد پوهانگ Pohang Iron & Steel از کره جنوبی سهام داران عمده کمپانی پیتستون عبارتند از: خانواده کیری Kirby (یکی از معروفترین خاندانهای وال استریت که زمانی کنترل کننده راه آهن نیویورک بودند)، جی. پی. مورگان و کمپانی J.P. Morgan که با کمک بانک مورگان گارانتی اعمال نمود می نماید، بانکها مانند بانک متحده کلرادو که ۱۵/۴٪ کل سهام را در اختیار دارد و شرکت های بیمه و از این قبیل. به علت ارزش کمپانی، پیتستون، کاندید خوبی جهت خرید توسط دیگران بصورت یکپارچه و یا تقسیم شده می باشد.

اعتصاب چگونه آغاز شد؟ پس از چهارده ماه کار بدون قرارداد و قطع مزایای بیمه بهداشتی و بازنشستگی ۱۵۰۰ معدنچی باز نشسته، معلول و بیمه سر انجام اتحادیه کارگران معدن آمریکا W.M.A. در پنجم آوریل اعلان اعتصاب نمود. اتحادیه کارگران که تنها یکسال بود مبارزه دیگری (۳) را پشت سر

۲۵۰۰ نفر توسط پلیس دستگیر شدند . کارگران اتحادیه هنگامیکه بنا " ترور قضایی " مواجه گشتند دست به اقدامات شدیدی زدند . ۱۰۰۰۰ کارگر معدن زغال سنگ در جنوب ایالت ویرجینیای غربی (۸) دست از کار کشیدند . سپس هزاران کارگر در ایالت ایندیانا ، کنتاکی ، تنسی ، پنسیلوانیا ، اوهایو ، میسوری ، آلاباما و ایلینوی نیز به اعتصاب ملحق شدند . بالغ بر ۴۸۰۰۰ (۸) معدنچی زغال سنگ به دفاع از اتحادیه خود در مقابل سرمایه داران برخاستند . اگر چه اعتصاب در شهر کوچکی واقع در مثلی مابین سه ایالت ویرجینیا ، ویرجینیای غربی و کنتاکی آغاز شد ، اما ، به بسیاری از معادن در نقاط مختلف کشور سرایت نمود . (۹) سرمایه داران و نهاد های محافظ نظم شان تلاش داشتند اتحادیه کارگران را در همسرم شکنند (۱۰) و کارگران که این را دریافت کرده بودند ، متحداً با اعتصاب خود به مقابله برخاستند . یک کارگر حمایت کنسیده از ایالت ایلینوی ملحق شدن خود را به اعتصاب چنین بیان داشت : " اگر آنها این اتحادیه کارگری را در هم شکنند ، اتحادیه های دیگر را نیز تا به آخر خواهند شکست ."

همبستگی با معدنچیان اعتصابی در سالهای اخیر کم نظیر بوده است . ابتدا ۱۹۰۰ معدنچی در ایالت ویرجینیایا دست از کار کشیدند . سپس کارگران پنج معدن و دو کارخانه تمیز کننده در ایالت ویرجینیای غربی بدان ها پیوستند . در ایالت کنتاکی حدود ۳۰۰ کارگر در معادن جدید کمپانی پیستون به آنها ملحق شدند و بالاخره بیش از ۴۰۰۰۰ معدنچی بعنوان حمایت و همردی دست از کار کشیدند . اینان در کمپانی های پیساری Peabody ، آیلند کریک Island Creek ، بتلهم انرژی Bethlehem Energy ، وست مورلند West moreland و ... اعتصاب نمودند . اگر چه که حقوق دوران اعتصاب به آنها تعلق نمیگردد . کارگران تصمیم گرفته بودند که اتحادیه خود را تنها نگذارند ، چرا که بعداً نوبت خود آنها خواهد بود .

علاوه بر حمایت دیگر معدنچیان از کارگران پیستون ، کارگران سایر بخشهای صنایع نیز از این حرکت پشتیبانی نمودند . اتحادیه کارگران اتومبیل در تولید و برای اعتصابیون غذا و دیگر کمکها ارسال نمود .

سخنگوی AFL-CIO بزرگترین اتحادیه کارگری آمریکا ، اتحادیه های خود را تشویق به کمک کرد . در کنفرانس بین المللی کارگری (۱۱) که ۸ و ۹ ژوئیه در شهر واشنگتن برگزار شد ، از معدنچیان اعتصابی حمایت بعمل آمد . در ایالت کنفرانس سخنگوی فدراسیون بین المللی کارگران شیمیایی ، انرژی و عمومی ICFW اظهار داشت که : فدراسیون کارگری آنها با یازده کمپانی که در چندین کشور هستند تماس گرفته و از آنها خواسته است " خرید زغال سنگ پیستون را که توسط خائنین اعتصاب شکن تولید می شود متوقف گردانند " . این فدراسیون هم چنین با فدراسیون بین المللی کارگران مثال و فدراسیون بین المللی معدنچیان در اروپا تماس گرفته و خواهان حمایت آنها از اعتصاب معدنچیان پیستون گشت . نماینده اتحادیه کارگری غذائی سوئد نیز حمایت خود را از اعتصاب اعلان داشت و کارگران معادن کانادا چکی بمبلغ ۱۵۰۰۰ دلار برای اعتصابیون ارسال داشتند . کارگران صنایع فولاد در شمال شرقی ایالت اوهایو و دیگر کارگران نیز به طرق گوناگون از این اعتصاب حمایت نمودند .

علاوه بر این دانش آموزان دبیرستان در سه شهر کلاسهای درس را ترک گفتند . فروشگاههای محلی غذایی در حمایت از اعتصاب نصب نمودند . برخی پمپ بنزین ها از فروش بنزین به پلیس های ایالتی خوداری کردند . و برخی فروشگاهها برای خانواده معدنچیان اعتصاب " حساب مجانی " گذاشتند . تجمعات ۱۲۰۰۰ نفره در حمایت از اعتصاب برگزار گردید . گروهی که خود را " دختران مادر جونز " می نامیدند یکی از دفاثر منطقه ای کمپانی پیستون را اشغال کردند . اینان جمعی از وابستگان معدنچیان بودند .

رزمندگی و همبستگی کارگران اعتصابی کم نظیر بود . تلاش آنها برای گسترش همبستگی از اعتصاب خود به همراه روحیه رزمنده شان که بارها به زد و خورد با پلیس نیز کشیده شد و پایداری شان در دفاع از حق شکل مجموعاً کمتر در حرکت های کارگری سالهای اخیر دیده شده است . مشخص بودن خواسته های کارگران و بوجود آوردن همبستگی در رشته تولیدی شان نقطه بارز این

اعتصاب بود . اگر چه نیروهای سیاسی مترقی آمریکایی حضوری در این حرکت نداشتند که بتوانند بدان سمت و سو دهند و این خود ضعف بزرگی بود که نمود آن در تلاش رهبری اتحادیه جهت راضی کردن مدیران کمپانی برای از سرگیری مذاکره خود را نشان داد . موافقت کارفرما برای مذاکره از طریق واسطه باعث گشت که رهبری اتحادیه کارگری فرمان بازگشت به کار را پس از چهارده هفته صادر نماید ، در حالیکه برخی از کارگران کمپانی پیستون ناراضی خویش را از چنین تصمیمی با بسیر کسارت برکنش نشان دادند . چرا که آنها چهارده هفته را در اعتصاب بسر بسرند بدون اینکه تضمینی جهت اجرای خواسته هایشان گرفته باشند . لذا آنها از بی سر کار برگشتن خود داری نمودند نظرها و راهپیمایی های بسیاری به پا داشتند و حتی به اشغال سه روزه یکی از کارخانهای پایکننده زغال سنگ نیز دست زدند . کارگران با حفظ همبستگی و شکل خود هشت محکمی بر دهان صاحبان معادن کوبیدند .

آنچه از اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ در آمریکا برای فعالین جنبش کارگری ایران می تواند آموزنده باشد این است که : طرح خواسته های مشخص و بوجود آوردن همبستگی در رشته تولیدی (حداقل) می تواند کلید پیروزی یک اعتصاب کارگری باشد .

منابع :

- ۱- در چهارم مارس ۱۹۸۹ مکانیسم های ایسترن که توسط خلبانان و همخانرا ن حمایت شدند دست به اعتصاب زدند اعتصاب پس از به توافق رسیدن مذاکرات یکساله اتحادیه مکانیک بسا شرکت هواپیمایی بوقوع پیوست . در اثر ایست اعتصاب ، کلیه پروازهای هواپیمایی ایسترن متوقف گردید و فرانکلورنسوزو رئیس شرکت که سیاستهای ضد کارگری اش مشهور می باشد ، جهت در هم شکنستن اتحادیه اعلان ورشکستگی هواپیمایی ایسترن را نمود . این اعتصاب هم اکنون نیز ادامه دارد .

۲- معادن متعلق به کمپانی پیستون دارای یکی از باارزشترین زغال سنگها

اعلام انصراف ژاپن از شراکت

در پروژه پتروشیمی جنوب

امپریالیسم ژاپن از جمله کشورهای است که همواره از طرف های عمده مبادلات تجاری با رژیم جمهوری اسلامی بوده است. بطوریکه حجم این مبادلات بر یک میلیارد دلار بالغ می شود. ژاپن همچنین از نخستین کشورهای بود کسه آمادگی اش را برای شرکت در "بازسازی ایران پس از جنگ اعلام کرد."

گسترده گی روابط میان جمهوری اسلامی و ژاپن صرفا به ایجاد اقتصادی محدود نمی شود. روابط سیاسی میان دو کشور پروژه پس از سفر رفسنجانی به ژاپن، دارای ویژگی های منحصر به فردی بوده است و حتی کمتر از روابط اقتصادی فی ما بین دچار نوسان شده است.

موضع سیاسی ژاپن در قبال جنگ ایران و عراق با پوشش به اصطلاح بیطرفی، موضع آن در قبال اعزام ناوگان های آمریکا و متحدینش به خلیج فارس و نیز جنجال آفرینی های تروریستی و پان اسلامیتی رژیم در سطح بین المللی از جمله مسئله سلمان رشدی و نظائر آنها باعث شد که ژاپن با سکوت های تأکید آمیز بمنسوان قوی ترین پشتیبان فیزی جمهوری اسلامی شناخته شود. سوی اینها ژاپن بسیار بیشتر از رقبا امپریالیست خود کوشش جهت تقویت و استقرار قطب ائتلاف میانه را آغاز کرد و به اصطلاح زودتر از دیگران آنها را در یافت. بخاطر همین حسنین رابطه، ژاپن نقش میانجی میان سران قطب ائتلاف میانه (از جمله رفسنجانی) و آمریکایی ها را عهده دار بوده است. بطوریکه در جریان افشای سفر تک فارلین، رفسنجانی اعتراف کرد که واسطه اولیسه برقراری تماس با آمریکایی ها، ژاپنی ها بوده اند. همچنین ژاپن نقش بسیار زیادی در قبول شدن آتش بس به رژیم ایفا کرد. سفیر ایران در ژاپن در مصاحبه اش مندرج در کیهان ۳۱ مرداد ماه به گونه هایی از این رابطه اشاره دارد:

"ژاپن قبل از پذیرش قطعنامه، ایران را تشویق به پذیرش آن می کرد. بعد از پذیرش آن توسط ایران متاسفانه در دسامبر ۱۹۸۸ عضویت ژاپن در شورای امنیت به پایان رسید. لذا یک مقداری فعالیت ژاپن در این رابطه کاهش داشت. در آن چند ماه باقی

مانده که ژاپن بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران در عضویت شورای امنیت باقی بود، تحرکاتی مبنی بر آمادگی در جهت مجاب کردن عراقی ها به عقب نشینی به مرزهای بین المللی و نیز اعلام حمایت صریح از طرح دبیرکل از خود نشان دادند. دلائل این علاقه سیاسی ژاپن را قطعاً باید در منافع اقتصادی آن جستجو کرد. ژاپن بیش از ۶۰٪ از نفت مورد نیاز خود را از منطقه خلیج فارس تأمین می کند. در نتیجه حفظ ثبات این منطقه برای وی حاکم اهمیت اساسی است. سوی این، ایران بازار پر مصرفی برای کالا های ساخت ژاپن محسوب می شود. همچنین در شراکتی که امپریالیست های آمریکایی و اروپایی بعلمت وجود تضاد های سیاسی با جمهوری اسلامی برای گسترش رابطه اقتصادی خود با مانع روبرو بودند، ژاپن در رقابت با آنها این بازار پر مصرف را می توانست قیضه کند. از سوی دیگر همین حسن رابطه میان ایران و ژاپن مشوقی دائمی برای دیگر رقیبان ژاپن جهت بهبود روابط بسا جمهوری اسلامی بوده است.

با اینهمه، حمایت پنهان ژاپن از جمهوری اسلامی، حمایتی غیر مشروط و مطلق نبوده است. زیرا سوی موانع سیاسی ناشی از بافت و ساخت غیر سیاسی متعارف حاکمیت ایران، روابط اقتصادی میان آنها نیز تحت تأثیر بحران اقتصادی رژیم، دچار نوساناتی اجتناب ناپذیر بوده است. بطوریکه با کاهش صادرات نفت ایران در اثر جنگ ایران و عراق، میزان صادرات نفت ایران به ژاپن به ۷٪ کاهش یافت و با در نمونه ای دیگر که ایضاً در مصاحبه سفیر ایران در ژاپن ذکر گردیده، از سال ۱۹۸۶ به بعد بعلمت کاهش درآمد های ارزی رژیم، میزان کالاهای وارداتی از ژاپن بشدت کاهش داشته است.

اما تصمیم اخیر ژاپن از این نوسانات فراتر می رود. در شرایطی که غرب بسا روی کار آمدن قطب ائتلاف میانه به امکان بهبود رابطه اش با ایران امید بسته است و بویژه شرکتهای مختلف اروپایی خودشان را برای شرکت در بازسازی آماده می کنند، ژاپن اعلام کرد که شراکت در پروژه پترو

شیمی "بندر امام" منصرف شده است. قرار داد احداث این مجتمع پترو شیمی برای تولید مواد لاستیکی، پلاستیک و سایر مواد شیمیایی، ۱۸ سال پیش میان ایران و شرکت میتسوبی ژاپن به حجم ۳۵۰ میلیون دلار بسته شد. با آغاز قیام، این پروژه که بگفته مقامات ایران حدود ۸۵ درصد آن انجام شده بود متوقف گردید. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، علیرغم آنکه ادامه پروژه در "شورای انقلاب" تصویب شده بود پروژه همچنان متوقف ماند. ضمناً جنگی بودن منطقه و بعباران های این مجتمع توسط عراق، توقف پروژه را امری بدیهی جلوه می داد.

بنا گفته مدبر عامل شرکت طوسی پتروشیمی، بعد از برقراری آتش بس در جنبه ها، شرکت ژاپنی همچنان از ادامه کار خودداری کرد. بطوریکه یکسال مذاکره و گفتگو مابین مقامات ایرانی و ژاپنی جریان داشت. اما ژاپنی ها بعنوان نتیجه مذاکره اعلام کردند که این پروژه قابل ادامه نیست و چون ایران توقف پروژه را قبول ندارد، لذا ژاپنی ها پیشنهاد "جدایی دوستانه" را داده اند. هیندس رهگذر مدبر عامل شرکت طی پتروشیمی در مصاحبه اش مندرج در کیهان ۹ شهریور ماه اعلام کرد که ایران طرح جدایی دوستانه ژاپن را پسندیده و از ادعای خسارت در مراجع حقوقی خودداری خواهد کرد. در عوض از ژاپن خواست که "بطور دوستانه" مبلغ ۵/۷ میلیارد دلار به ایران غرامت پرداخت کند. این میزان شامل ۵۰ درصد وام ۲۰۰ میلیارد یمنی اخذ شده از بانک های اروپایی است و حدود ۵۰۰ میلیون دلار آن بدهی های ایران به بانک های ژاپنی است. ژاپن در مقابل، تاکنون برای پرداخت ۵ میلیارد دلار غرامت موافقت کرده است. ظاهراً به دستور رفسنجانی، رژیم مقرر است که با کمک گرفتن از شرکتهای کروی و اروپایی طرح را به اتمام برساند و تا خرداد ماه سال آینده اولین بخش آنرا راه اندازی کند.

چرا ژاپنی ها علیرغم آنکه بخشی از پروژه اجرا گردیده، از ادامه آن خودداری ورزیدند و از شراکت ۵۰ درصدی خود منصرف شدند؟ صرف نظر از اقتصادی نبودن پروژه مذکور و نامعلوم بودن میزان سود دهی آن باید به این واقعیت نیز اشاره شود که توقف تا کنونی پروژه به این

«بولتی ۸ گرایش به راست در تقابل با نیهلیسم»

پرسترویکا و تکوین گروه‌بندی‌های اجتماعی

تابعی است از توان پرولتاریا در اداره و کنترل وجوه مختلف فعالیت جامعه. لذا گسترش محدود و اعمال این نوع مدیریت، زرفا ئی و تکاملش در ارتباط مستقیم با پروسه ساختمان سوسیالیسم قرار دارد. در آغاز انقلاب سوسیالیستی - بمثابة یک دوران تمام و کمال و نه فقط بمعنای کسب قدرت سیاسی - بویژه در کشورهای توسعه نیافته سرمایه‌داری که شرایط اقتصادی برای مدیریت کارگری بطور مستقیم ضعیف است، پرولتاریا و دولت پرولتری کار را از کنترل تاریکی در امتزاج با مدیریت نسبتا غیر مستقیم کارگری، بر اساس سلطه سیاسی، آغاز می‌کند. طی پیشرفت ساختمان سوسیالیسم مداوما کنترل کارگری به مدیریت کارگری فرا می‌رود و این خود یکی از ملاکهای اصلی یک جامعه سوسیالیستی محسوب می‌شود.

شیوه اداره و کنترل تولید و اینکه چه کسانی این اداره و کنترل را بر عهده دارند - و با نسبتا بر عهده دارند - یکی از وجوه تمایز جامعه سرمایه‌داری از جامعه سوسیالیستی است. مارکس با برخورداری از تجربه کمون رثوس قوانین مدیریت در دوران دیکتاتوری پرولتاریا را تنظیم می‌نمود و پس از آن تمامی کمیونستها این رثوس را بمثابة اصول در برنامه‌های خود وارد نمودند. شیوه برخورد لنین و بلشویکها به موضوع مدیریت آنها هم در کشوری جنگ زده که شیره‌های تمامی امپریور در هم فرو پاشیده بود، نمونه‌ای تاریخی از طرز تلقی کمیونستها نسبت به اداره و کنترل تولید و درکشان از سرمایه و سرمایه‌داری است که بقول لنین "سرمایه مبالغه‌آمیز است" (۱) برای اینکه این مناسبات اجتماعی معین، یعنی سرمایه، در هم فرو بریزد، کافی نیست که پرولتاریا قسدرت سیاسی را بچنگ آورد، دیکتاتوری پرولتاریا اعمال شود و موسسات سرمایه‌داری بسسه تصاحب دولت پرولتری درآید. این اقدامات لازم است، ضروری است، مقدمات بنای سوسیالیسم است، اما برای فسر و پاشاندن سرمایه کافی نیست.

موازات اقداماتی که دولت پرولتری بمنظور سلب مالکیت خصوصی انجام می-

سرمایه‌دارانه است - صرفنظر از گروههای مانی اساسا باید به پروسه تکوین آن گروه‌بندی‌های اجتماعی پرداخت کسه موجد پیدائی بورژوازی و پرولتاریا - بمثابة دو طبقه اصلی جامعه - است. بمنظور شناخت آینده گروههای اجتماعی موجود در جامعه شوروی، بررسی چند موضوع حائز اهمیت است: اول، پروسه تکوین آن گروههای اجتماعی که به بورژوازی بمثابة یک طبقه اجتماعی تکامل می‌یابند. در این مورد، شناخت از نقش بوروکراتها و تکنوکراتها و یا به بیان گویاچسف مدیران اداری و اقتصادی و نیز درک موضوع تبدیل مدیریت اداری - اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در تکمیل این گروهها همچنین پیدایش و تکامل الزامی سرمایه‌داران منفرد و تعاونی باید بررسی شود. مجموعه این گروههای اجتماعی بورژوازی جدید شوروی را طی یک پروسه - در روند تحقق پرسترویکا - تشکیل خواهند داد. دوم، دگرگسانی کارگران نوع شوروی (تا آنجا که با توجه به قوانین و ضوابط ناظر بر پروسه کار در جامعه شوروی مجاز به استفاده از این واژه هستیم) به کارگران نوع سرمایه‌داری، بسسه کارگران مزدور و نتیجتا کالائی شدن نیروی کار. در این رابطه عطف توجه به مضمونی که دستمزدها بخود خواهند گرفت ضروری است. و بالاخره سوم، شناخت از آن گروههای اجتماعی که حاملین ریزینوسم محسوب می‌شوند و بر حسب و دولت شوروی مسلط اند. و نیز اشاره به تأثیرات پرسترویکا بر قدرت سیاسی و گروههای اجتماعی تشکیل دهنده دولت. بمنظور درک روشن تر از ماهیت و نقش کنونی مدیران - اعم از اداری و اقتصادی - در جامعه شوروی باید مفهوم مدیریت در دوران گذار - در دوران ساختمان سوسیالیسم - درک شود. بطور مختصر مدیریت در دوران گذار عبارتست از اداره و کنترل تولید (و نیز سیاست که بعدا به آن خواهیم پرداخت) توسط تولید کنندگان. اعمال این نوع مدیریت را می‌توان به آن مدیریت کارگری یا سوسیالیستی اطلاق کرد، همچون پروسه سلب مالکیت خصوصی -

دهد، چگونگی دگرگون نمودن شیوه اداره، تولید نیز از اهمیت اساسی برای ساختمان سوسیالیسم برخوردار است، استخوانبندی دگرگونی اداره، تولید، در آغاز ساختمان سوسیالیسم، زمانی که هنوز از مدیریت مستقیم و تمام کارگری فاصله وجود دارد، عبارتست از کنترل کامل سازمانهای کارگری بر کارشناسان اقتصادی. لنین زمانی که هنوز پرولتاریای روسیه قدرت سیاسی را تصاحب ننموده بود، در نوشته‌های متعدد دی برای مساله تأکید نمود و راههای عملی وصول به آنرا خاطر نشان ساخت. (۲) پس از کسب قدرت سیاسی نیز طرح آئین نامه کنترل کارگری در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۷ از سوی لنین تدوین شد که دربرگیرنده ضوابط اجرایی یک کنترل واقعی است. کنترل سازمانهای کارگری بر مدیران و ابداع عاثرین معیارها

روشرهای کنترل که سازمانهای کارگری را به انجام این وظیفه حیاتی قادر گرداند، در کنار اصل انتخابی بودن و قابل عزل بودن در هر زمان و پرداخت حقوقی برابر با دستمزد یک کارگر متوسط به مدیران، از مانی اولیه گذار از کنترل کارگری به مدیریت کارگری و در هم پاشاندن سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی معین در این عرصه است.

در روسیه پس از انقلاب، بعلمت از هم تسخیر اقتصادی، محاصره امپریالیستی، عواقب جنگ امپریالیستی و وجود جنگ داخلی و نیز عدم مهارت کارگران در اداره مستقیم تولید، زمانی که از اصول مدیریت سوسیالیستی عقب نشینی‌های اجباری صورت گرفت، هیچگاه کنترل سازمانهای کارگری به فراموشی سپرده نشد، بلکه برعکس با هر عقب نشینی اجباری در هر عرصه ای الزام به کنترل شدت و متنوعتر از پائین مسورد تأکید قرار گرفت. بعلاوه این عقب نشینی‌ها - در آن زمان - هیچگاه حیطه تصمیم گیری را شامل نکردند و صرفا "در پروسه‌های معینی از فعالیتهای صرفا اجرائی" (۳) باقی ماند. در عین حال همزمان با افزایش اختیارات مدیریت فردی در پروسه‌های معینی از کار و امور صرفا اجرائی، بمنظور اعمال سختترین و دقیقترین کنترل کارگری بر مدیران بر تنوع بخشیدن به شکلها و شیوه‌های کنترل از پائین تأکید بیشتری شد.

عقب نشینی از اصول حکومت شورایی، بنا

« بولتن ۸ گرایش به راست در مقابل با نهلیمس »

پرسرویکا و تکوین گروه‌بندی‌های اجتماعی

به شرایط ویژه روسیه، دولت پرولتسری را مجبور به اخذ روش‌های بورژوازی در اداره امور - از جمله پرداخت حقوق زیاد به کارشناسان بورژوا - نمود. نئین بصراحت این اقدام جباری را گامی به پس، بسمت حفظ رابطه سرمایه‌داری در اداره تولید توصیف نمود. وی متذکر شد که "دولت سوسیالیستی و بزرگترین کارشناسان را با بسبک قدیم، بسبک بورژوازی (یعنی با حقوق زیاد) می‌تواند مورد استفاده قرار دهد و بسبک نوین، بسبک پرولتری (یعنی با فزایش نمودن آنچنان موجبات حساب و کنترس ل همگانی از پائین که کارشناسان را ناگزیر و بخودی خود مطیع نموده و بکار جلب کند. اکنون ما مجبور شدیم به وسیله روش قدیمی یعنی به وسیله بورژوازی متوسل شویم و در مقابل "خدمتگذار" بزرگترین کارشناسان بورژوا با پرداخت حقوق بسیار گزاف با آنان موافقت نمائیم. . . . روشن است که چنین اقدامی بمعنای مصالحه و عدول از کمسون پاریس و هر نوع حکومت انقلابی است. (۴) لئین هیچگاه بنا به شرایط اضطراری، تصمیمات و اقداماتی را که به روش بورژوازی اتخاذ می‌شد و انجام میگرفت جز سرشت ذاتی سوسیالیسم قلمداد نمیکرد. روشی که بعداً باب شد و در فصل پیشینه انحرافات به آن اشاره خواهیم کرد. وی اقداماتی را که به روش بورژوازی انجام می‌شد عدول از اصول حکومت شورائی معرفی می‌کرد. چرا که راه بازگشت به اصول دولت پرولتری مفتوح بماند تا شیوه اداره امور به روش سرمایه‌داری جایگزین روش‌های پرولتری نشود.

عقب نشینی از اصول حکومت شورائیس و پرداخت حقوق‌های بسیار گزاف به کارشناسان بورژوا که وظیفه مدیریت را در اختیار داشتند با وجودیکه حیطه‌های مربوط به امسور تصمیم‌گیری و کنترل سازمانهای کارگری برمدیران را شامل نمی‌شد، با این وجود لئین این عقب نشینی مشخص را توقف در تعرض بر سرمایه معرفی می‌کند. روشن است که این اقدام نه تنها بمعنای یک توقف موقت تعرض بر سرمایه - در رشته معینی و تا درجه معین - است (زیبیرا سرمایه مبلغ پول نبوده بلکه مناسبات اجتماعی معین است) بلکه علاوه بر آن

گامی است بعقب از طرف قدرت حاکمه دولتی سوسیالیستی شوروی ما که از همان آغاز، سیاست تنزل حقوق‌های زیاد را سطح دستمزد یک کارگر متوسط اعلام داشت و در پیش گرفت. (۵) بسر خورد لئین نسبت به مدیریت در دوران گذار روشن است. شیوه مدیریت (نحوه اداره تولید و نیز سیاست) خود یکی از ارکان اصلی هر نظام اقتصادی - اجتماعی است. مدیریت در نظم سرمایه‌داری خود وجهی از سرمایه (بعنوان یک رابطه اجتماعی) است. تعرض بر سرمایه نمی‌تواند شامل این وجه نباشد. از همین رو است که لئین استفاده از کارشناسان بورژوا را بسا حقوق‌های گزاف توسل به روش بورژوازی مدیریت می‌خواند که خود توفقی در معرض بر سرمایه است، در رشته معین یعنی تسآنجا که این وجه از مدیریت سرمایه‌داری بکار گرفته شده و تا درجه معین یعنی بی‌عزائی که به این وجه از رابطه سرمایه‌داری توسل جسته شده است. اما وی متذکر می‌شود که دولت پرولتری اکنون مجبور شده است که تعرض بر سرمایه را - در رشته معین و تا درجه معین - متوقف نماید. یعنی اینکه این توقف موقتی است و بسا تغییر شرایط حضور این وجه از رابطه سرمایه‌داری نیز باید از جامعه حذف شود.

اما، علاوه بر یک روند از "بازسازی اقتصادی" در جامعه شوروی، نه فقط این توقف موقت تعرض بر سرمایه در رشته معین و میزان معینی که لئین عنوان نموده بود به توقف دائمی تبدیل شد بلکه استفاده از شیوه بورژوازی در اداره تولید (و نیز سیاست) از یک رشته معین فراتر رفت و وجوه مختلفی از اداره تولید بسبک بورژوازی بصورت امری نهادی درآمد، و نیز میزان استفاده از این بسک در اداره امور از آن "درجه معین" که قبلاً عنوان شده بود بسیار فراتر رفت. حضور متد وجوه رابطه سرمایه‌داری در امر مدیریت که با اصول "سوسیالیسم واقعا موجود" تبدیل شده است پیدایش گروه‌های مستقل و متمایز از طبقه کارگر که از امتیازاتی ویژه برخوردارند را سبب شده است که همینان اداره تولید (و سیاست) را در اختیار دارند.

ایمان مدتهاست که دیگر در زمره بخش الحاقی به طبقه کارگر و یا بخش بوروکرات شده طبقه کارگر محسوب نمی‌شوند و مستقل از طبقه کارگر در رتق و تق امور جامعه دست بالا را دارند. از اینرو مدیریت در جامعه شوروی (که توسط بوروکراتها و تکنوکراتها و یا به زبانی دیگر مدیران اداری و اقتصادی به پیش رانده می‌شود) بعنوان یک رابطه اجتماعی عمدتاً حاوی رابطه سرمایه‌داری است.

تمامی اصول اولیه در مدیریت کارگری و حتی گذار به مدیریت کارگری در مناسبات اجتماعی جامعه شوروی غایب است. و این غیبت نه امری موقتی - آنگونه که در رشته‌های معین و تا درجه‌های معین در امر مدیریت در زمان لئین وجود داشت و آگاهانه بر آن اذعان می‌شد - بلکه بصورت امری دائمی و بصورت یکی از ارکان مناسبات اجتماعی در آمده است. کنترل کارگری در معنای واقعی آن ابداً وجود ندارد و آنچه که در قوانین حکومت شوروی بعنوان کنترل کارگری مطرح است بصورت امری صوری و نمایشی و فقط بمثابة یک امر حقوقی که اما ناظر بر فعالیتها نیست، می‌باشد. این امر، یعنی نبود یک کنترل اولیه و ابتدائی کارگری، آنچنان بدیهی و بطرز زنده‌ای خود نمایشی می‌کند که حتی رهبران حزب و از جمله گورباچوف - البته بمنظور نیل به مقاصد دیگر - به موارد متعددی از عدم آگاهی کارگران نسبت به آنچه که در جریان است، و قاعدتاً حتی بنا به موازین قانونی باید از آن مطلع باشند، اشاره می‌کنند. و تفسی منبای اولیه هر نوع کنترلی، یعنی در اختیار داشتن تمامی اطلاعات ضروری، موجودیت خارجی نداشته باشد، دیگر تکلیف اصالح کنترل کارگری روشن است. در این صورت دیگر حسابرسی و کنترل بمثابة حق اولیه کارگران در یک جامعه، در حال گذار و بمثابة پیش شرطی برای گذار به مدیریت کارگری محلی از اعراب نخواهد داشت.

مدیریت در جامعه شوروی در غیاب کنترل واقعی کارگران در اختیار بوروکراتها و تکنوکراتها است که فقط امور صرفاً اجرایی را شامل نشد بلکه امور مربوط به قانون گذاری و تصمیم‌گیری را نیز شامل می‌شود. حضور این جنبه از مدیریت بورژوازی در جامعه شوروی، تا آنجا که بحث مربوط به حیطه مدیریت است، اصلی‌ترین انحراف

ز اصول حکومت شورائی و هر حکومت آزگری است. در اینجا مکتب بر این نکته نوری است که منظور از اعمال مدیریت و بورژوازی فقط مربوط به هر موسسه تولیدی با خدماتی نیست بلکه مدیریت در چارچوب سومی جامعه و لذا تصمیم گیری های سر - اسری نیز مد نظر است. امر تصمیم گیری و قانون گذاری در مقیاس سراسری کسسه ظاهرا بر طبق قانون رسمی (که بر روی کاغذ است) با بد از طریق رابطه متقابل "پائین" و "بالا" انجام پذیرد، یعنی از طریق رابطه متقابل ارگانهای مرکزی حکومت شورائی (نمایندگان طبقه کارگر در ارگانهای مرکزی) و شوراهای هر موسسه انجام گیرد، علاوه بر مدار رابطه متقابل و نام الاختیار مدبران هر موسسه و مدبران ارگانهای مرکزی تحقق می یابد. مدبران در فبال کارگران در مقام فرماندهی اند و رابطه متقابل بین مدبران به معنای هر یک در نردبان مدیریت است. احراز نموده است شخصی می شود. شیوه اداره امور بسبب سلسله مراتب بورژوازی بر تولید (و سیاست) حاکم است.

حقوقهای گزاف، پاداشها بعلاوه امتیازات ویژه (از قبیل حق خرید کالا بقیمت نازلتر و یا کیفیت برتر از فروشگاههای مخصر، در اختیار داشتن مسکن کاملا مناسب بعلاوه حق استفاده ویژه از ویلاهای مخصوص و...) که به بوروکراتها و تکنوکراتها تعلق می گیرد - بنا به سلسله مراتبی که در قدرت حزبی و دولتی دارا هستند - بعنوان یکسری از اصول بنیادین مدیریت در سوسیالیسم واقعا موجود" بحساب می آید. آنچه کسسه لنین از آن بعنوان باج دهی به کارشناسان بورژوا نام می برد در اجتماعات گسترده تر و بهیچانی بسیار بالاتر بصورت یک حق قانونی گشته و جز "لاجزای رابطه" اجتماعی در آمده است.

تا آنجا که به بحث مدیریت باز می گردد مجموعه موارد فوق یعنی غیبت کنترل سازمانهای کارگری، بی محتوا شدن حکومت شورائی و شوراهای هر موسسه و در مقابل در اختیار داشتن حقوق مربوط به تصمیم گیری، برنامه ریزی و اداره و کنترل تولید (و سیاست) توسط مدبرانی که از امتیازات فوق العاده برخوردارند، بسبب شکوین و تحکیم گروهی اجتماعی متمایز از طبقه کارگر شده است. این گروه صاحب اختیار و صاحب امتیاز مدبران - که بشکل هر می

سلسله مراتبی قدرت را (در وجه عسده) در اختیار دارد، و در راس هرم بوروکراتها و تکنوکراتهای عالی مقام جا دارند، ده ده هاست که در روند دگردیسی به یک طبقه اجتماعی قرار دارد.

پرسترویکا که در عرصه اقتصادی حامل گسترش روابط پول - کالائی و اخیال مالکیت خصوصی است، در عرصه اجتماعی (منظور گروه بندی های اجتماعی است) حامل پاسخی مشخص به پرسوه "طولانی مدت تکوین طبقات در جامعه سوسیوری است. شعارشات درونی گروههای صاحب امتیاز (اساسا مابین بوروکراتها و تکنوکراتها) تا حدود زیادی به چگونگی طی کسره ن پرسوه "دگردیسی باز می گردد. از همین رو است که حملات گورباچف به بوروکراتها و نظام مدیریت جنبه های بورژوازی مدیریت را زیر ضرب نمی برد بلکه این جنبه ها را گسترش می دهد، تقویت می کند و از حالت معلق در آورده و به بازار تولید کالائی متصل می کند. شیوه مدیریت بوروکراتها "مدیریت اداری" از بویائی لازم برای "تجدید ساختار اساسی جامعه" برخوردار نیست. این عدم توانائی بلحاظ اقتصاد بیشتر آنها به "سوسیالیسم" در مقایسه با تکنوکراتها (مدبران اقتصادی) نیست، بلکه از اینرو است که حفظ شرایط موجود - هر چند در روند بطنی کالائی شدن جامعه - با منافع آنها و نیز حفظ جایگاه هشان در سازمان اجتماعی کار همخوانی دارد. در حالیکه شیوه مدیریت اقتصادی (منظور بسبب بورژوازی است) که هر چه بیشتر خود را بر روابط بازار متکی می گرداند و از توانائی پیوند زدن منافع حاملین این شیوه مدیریت با بازار و تولید کالائی برخوردار است، می تواند بنحو سرمتسر و سرچتری "تجدید ساختار اساسی جامعه" را بسر انجام برساند. تنها جسم گورباچوف به مدیریت اداری و بوروکراتها با این هدف صورت می گیرد.

گورباچوف به همان میزان که بر ضرورت استقلال بنگاهها پافشاری می کند، جابجا از ضرورت همزمان جایگزینی مدیریت اقتصادی بجای اداری سخن می گوید. وی بد رستی تاکید می کند که ضامن پیشرفت تمامی "اصلاحات اقتصادی" از جمله توسعه روابط پول - کالائی و استقلال بنگاهها تغییر در شیوه مدیریت است. وی می گوید: "اصلاحات کنونی بر شیوه های مدیریت اقتصادی بجای شیوه های مدیریت اداری

انگشت می گذارد" و "تصویب اصول اساسی تحول بنیادی مدیریت اقتصادی گام بزرگی به پیش در جهت اجرای برنامه بازسازی محسوب می شود." (۶) در حقیقت تغییر در شیوه مدیریت ضامن اجرای اصلاحات اقتصادی است که ایجاد سرمایه های متعدد "را در پی دارد. تلفیق ایسسن و موضوع را گورباچوف خود مختصرا چنین بیان می کند: "گذر به شیوه های مدیریت اقتصادی سود ده و توسعه حقوق بنگاهها" که خود "شرایط نوینی را برای وزارتخانه ها و ادارات بوجود می آورد." (۷) وی همچنین تذکر می شود که "هم اکنون شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی نوینی که در آن مدبران فعال و لایق می توانند بخوبی توانائی هایشان را عرضه نمایند در حال تکوین است." (۸) مدبر فعال و لایق، اما، کسی است که بهتر بتواند اهداف پرسترویکا را عملی کرده اند. بعضی از قانون اریزش و بازار ستر سر رشته داشته باشد، سود موسسه را به حد اکثر برساند و در رقابت با رقبای (موسسات دیگر) بمنظور تسخیر بازار در جهت بالا بردن سود موسسه فعال و لایق باشد. در پرسترویکا حل معضلات مربوط به کیفیت تولید، بهره دهی کار و تکنولوژی وابسته به میزان موفقیت بنگاهها در اداره خود از طریق درآمدی که کسب می کنند و رقابت با یکدیگر از طریق مدبران فردی فعال و لایق شده است. این همان الگوی اداره تراست های سرمایه داری و رقابت مابین آنها است.

تحول مدیریت اداری به اقتصادی از قدرت و اختیارات کنونی مدبران و هم چنین از امتیازات ویژه شان نمی گاهد، بلکه بر عکس قدرت و امتیاز این گروه اجتماعی با تولید کالائی و سود گره می خورد، بر یک پایه مادی بر طبق قوانین بازار سرمایه داری مستقر می شود و پایداری و دوامش اساسا به قوانین اقتصادی مرتبط می شود. انتقاد گورباچوف به شیوه مدیریت نسه بلحاظ جایگاه کنونی مدبران در امر تصمیم گیری است و نه بلحاظ امتیازات و پاداشهایشان. انتقاد گورباچوف به شیوه مدیریت کنونی - بد رستی - از این لحاظ است که توانائی کمی در گره زدن منافع مدبران با عملکرد قانون اریزش دارا است. گورباچوف خود تذکر می شود کسه "برای جایگزین ساختن درگ در دست این واقعیت در اندیشه تمامی کادرهای خود

«بولتن ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم»

پرسترویکا و تکون گروهبندی های اجتماعی

مبتنی بر اینکه گسترش د مکرسی در تولید متضمن ترکیب ارگانیک از مد بریت فرد واحد و تلاش جمعی، ژرفش سائترالیسم د مکرانیک و تکامل خود گزائی می باشد، باید کنار بسیار زیادی انجام پذیرد. (۹) خود کردانی بنگاهها توسط مد بریت فرد واحد که با تلاش جمعی کارکنان بنگاه توأم باشد کارآمدترین شیوه؛ بورژوازی اداره بنگاهها است. گوریاچوف ترکیب ارگانیک مد بریت فردی و تلاش جمعی را ژرفش سائترالیسم د مکرانیک می خواند. سرمایه داری بمنظور افزایش تلاش جمعی کارکنان تحت رهبری مد بریت واحدی که انگیزه و ملاک مد بریت اش افزایش سود بنگاهها باشد بهره وسیله ای متوسل می شود، اما مارکسیستها به این عملکرد ژرفش سائترالیسم د مکرانیک اطلاق نمی کنند بلکه آنرا تشدید استثمار می نامند. تمامی تاکیدی که گوریاچوف بر ضرورت مد بریت اقتصادی می کند و نیز تمامی تاکیدش بر نقش توده ها به ژرفش همین ترکیب ارگانیک از مد بریت فردی و تلاش جمعی توده ها برای افزایش نرخ سود باز می گردد. روشن است که با این تمجد انتقاد به نظام مد بریت و بوروکراتها متضمن محدودیت دامنه عملکرد در تصمیم گیری مد بران نیست، بلکه علقای نمودن بیشتر مد بریت بشیوه بورژوازی است. این علقای نمودن مد بریت همانگونه که گوریاچوف خود نیز متذکر می شود فقط مد بریت بنگاهها را شامل می نشده بلکه همین مضمون باید در مد بریت وزارتخانه ها و ادارات اعمال شود. یعنی مد بران سراسری و برنامه ریزان عمومی نیز با گذار بشیوه مد بریت اقتصادی بایستد در خدمت آن اهداف اقتصادی قرار گیرند که با قانون استقلال بنگاهها دنبال می شود. این شیوه مد بریت، اما بایستد ع واضعین پرسترویکا نیست و بلحاظ تاریخی عنصر جدیدی را در خود ندارد. بعنوان مثال، انگلسمدتها پیش در تحلیل رقابت و مالکیت خصوصی مطرح کرد که "کاربرد صنعت به وسیله اشخاص منفرد الزامیست متضمن مالکیت خصوصی است و به مناسبت اینکه رقابت چیز دیگری نیست جز کاربرد صنایع یکک افراد خصوصی، پس مالکیت خصوصی از کاربرد صنعت بوسیله اشخاص منفرد و رقابت جدا نیست" (۱۰) شیوه

کاربرد صنعت در برنامه پرسترویکا همینها همانند تحریفی است که انگلسمد است می دهد، از همین رو نیز هست که در پرسترویکا گذار به مد بریت اقتصادی با خود کفائی موسساتی که در رقابت با یکدیگر (تحت عنوان رقابت سوسیالیستی) تکمیل می شود. انگلسمد در همانجا مایه از پرسترویاستی شیوه کاربرد صنعت را نیز در عمومی ترین وجه خود باز گو می کند: "این نظام جدید در وجه اول بایستد کار صنعت و همه شاخه های تولیدی را بطور کلی از اختیار اشخاص منفردی که بین خود به رقابت سرگرمند خارج کند و آنرا به دست همه جامعه بسیار تابه حساب مشترک، از روی نقشه مشترک و با شرکت همه اعضا جامعه بکار آفتد" (۱۱) مقایسه این شیوه کاربرد صنعت اداره تولید با شیوه ای که هم اکنون در جامعه شوروی رواج دارد و بویژه تکمیل آن با برنامه پرسترویکا بخوبی بیانگر همسز انحراف نظام مد بریت در جامعه شوروی از مد بریت سوسیالیستی است. همچنین است انتقاد گوریاچوف به پرداخت پاداشهای کلان به مد بران. مضمون انتقاد گوریاچوف به نفس پرداخت پاداشهای کلان و امتیازات ویژه مد بران نیست بلکه نحوه پرداخت پاداشها و امتیازات را مد نظر دارد، منظور این است که همماهنگ با سایر مواد پرسترویکا، نحوه پرداخت پاداشها و امتیازات دگرگون شود و به قوانین تولید کالائی متصل گسرد. گوریاچوف در انتقاد به شیوه پرداخت پاداشها می گوید: "توزیع پاداشهای کلان و غیرموجهی آغاز شد که با هیچ فعالیت واقعی انطباق نداشت... این شیوه در مرحله نهایی به حساب سازی همایی به منظور سود جوئی محض منجر گردید، طفیلی گری رو به افزایش گذاشت" (۱۲) همانگونه که مشاهده می شود، گوریاچوف به پاداشهای غیرموجهی که با هیچ فعالیت واقعی انطباق ندارد انتقاد وارد می کند. در حقیقت با دگرگون شدن نحوه پرداخت پاداشها و کسب امتیازات، پایبای دگرگونی در مد بریت (از اداری به اقتصادی) برای اولین بار امتیازات مد بران نیز مینمائی اقتصادی پیدا می کند و باید اثرش می شود.

در حالیکه تا کنون این امتیازات عمدتا بر عرف و ابزارهای سیاسی تکیه داشت. پس بطور خلاصه، با توجه به میزانی که احیای امتیازات مالکیت خصوصی و الزامات همچون حاکمیت قانون ارزش، رقابت و سود بجلو رانده می شود، گذار از مد بریت اداری به اقتصادی در مفهوم گذار گروهبندی صاحب امتیاز به یک طبقه مسلط اجتماعی (بورژوازی) معنای واقعی می یابد. بعلاوه همراه با تغییرات در عرصه اقتصادی و شیوه های مد بریت، گروه مشخصی از سرمایه داران منفرد و تعاونی رشد خواهد نمود. رشد این گروه از الزامات روابط بازاری و تولید کالائی (بعنوان وجه مسلط تولید) است. روابط عرضه و تقاضا و تاثیر آن در اینکه چه چیز به چه مقدار و چگونه تولید شود، خود انگیزه پیدایش این گروه خواهد بود. از هم اکنون عنوان شده است که به موسسات و سازمان ها در حوزه تولید کالای های مصرفی و خدمات خود مختصاری بیشتری داده می شود. هدف آنها این است که سریعاً در برابر تقاضای مصرف کنندگان واکنش نشان دهند. (۱۳) توزیع شریکانه نابرابر درآمدها که با طرح پرسترویکا تقویت خواهد شد به موسسات خود مختار اجازه خواهد داد که در مقابل تقاضای مصرف کنندگان که از گروههای اجتماعی متفاوت اند عکس العمل نشان دهند. یعنی ملاک تعیین تولید از برنامه ریزی عمومی بمقدار زیادی به تقاضای موثر در بازار منتقل می شود. صاحبان درآمدهای بالا بر نحوه تولید و اینکه چه چیز تولید شود فشار آورده و برنامه تولیدی موسسات را تحت تاثیر قرار می دهند. و از آنجا که تقاضای گروههای صاحب امتیاز با تقاضای توده ها متفاوت است، موسساتی به ارضای این تقاضای موثر در بازار خواهند پرداخت. بعلاوه، بدلیل اینکه ملاک سود راهنمای فعالیت موسسات خواهد بود، تولید برخی از کالاها و ارائه خدمات دیگر در مقیاس بزرگ و برنامه ریزی شده مقرون بصرفه نخواهد بود و این نیز محلی برای سرمایه گذاری های کوچک خواهد بود. همین موضوعات است که در پرسترویکا برای تحقق آن، اجازه تاسیس شرکتها فردی و تعاونی نیز داده شده است. بدین ترتیب بخشی از عایدی گروههای با درآمد بالا صرف خرید کالاها و بویژه (لوکس، ۱۰)

حیله جدید سرمایه داران در استثمار کارگران

و ارباب توأم با تحمیق و فریب در راس دیگر شیوهها قرار دارد. اما تحمیق گریه‌های یک حکومت مذهبی نیز با روشها معمول سرمایه‌دارانه متفاوت است آنهم در رکشوری که مذهب ریشه‌های عمیق اجتماعی فرهنگی دارد و بویژه ترد افشار عقب مانده نونهال زحمتکش مردم و حتی بخشی از ناآگاهترین کارگران می‌تواند وسیله مناسبی در فریب آنان باشد.

حکومت اسلامی ایران در عین حال این حقیقت را نیز دریافته که حربه مذهب اگر برای افشار خرده بورژوازی سنتسی و دهقانان از کارائی و برائی بسیاری بر خود راست اما بالعکس در میان اکثریت کارگران بویژه کارگران پیشرو و آگاه و حتی بالنسبه آگاه به منافع طبقاتی خود چندان کار ساز نیست. طبقه کارگر اساسا بنا بر موقعیت اجتماعی در تولید، کمتر از دیگر اقشار و طبقات، متأثر از مذهب و لا طائلات و خرافه‌های مذهبی است.

این واقعیت رژیم اسلامی را واداشته تا در رابطه با طبقه کارگر، شیوه‌های تجربه شده و معمول سرمایه‌داران را برای فریب کارگران بخدمت گیرد تا شاید بتواند از این طریق و توأم با دیگر روشهای استثمارگرانه، آنان را به کار هر چه بیشتر و فروش هر چه ارزانتر نیروی کارشان واداشته و با تزریق امیدهای واهی و قول و قرارهای بی‌محتوا از مبارزه انقلابی منصرف سازد.

نظری به سخنان رفسنجانی در جریان معرفی وزرای پیشنهادی خود به مجلس شورای اسلامی خود بهترین گواه برایین مدعاست و نمونه روشنی از اینگونه تاکتیکهای رژیم جمهوری اسلامی را بدست میدهند. رفسنجانی پس از معرفی یک یک وزرا، خود و ارائه شرح مختصری از میزان کارائیها و هم چنین سرسپردگیهایشان به نظام حاکم، آنجا که به علل انتخاب کمالی بعنوان وزیر کار میرد از، می‌گوید:

"من با آوردن آقای کمالی، یک نقطه ضعفی که همیشه در کابینه بود را برطرف کردم" و می‌افزاید: "بد بود که قشر کارگر ما که یکی از بهترین اقشار ما هستند طایرعم داشتن افراد صالح، در کابینه حضور نداشته باشند. البته وزرای ما همه

طرفدار کارگرها بودند و اینطور نبود که وزرای ما با منافع کارگرها درگیر باشند. . . (اطلاعات ۵ شهریور ۶۸)

رفسنجانی با این سخنان عوام‌فریبانه خود اگر بتواند عقب‌ماندترین و ناآگاهترین بخش کارگران را بفریبد که گویا حضور فردی با سابقه کارگری می‌تواند تاثیر در وضعیت اسفبار کارگران داشته باشند و تغییری در شرایط دهشتناک کار پیدا آورد، اما برای کارگران پیشرو و آگاه به منافع طبقاتی خود و حتی بالنسبه آگاه، اینگونه حیلها سرمایه‌دارانه رنگ باخته و بی‌اعتبار گشته است. تجربه زندگی سرا یا فقر و مسکنت کارگری و کار طاقت فرسای روزانه، این شناخت را در مقابل کارگران قرار داده است که تا نظام سرمایه‌داری و مناسبات استثمارگرانه حاکم بر قرار است هیچ تغییری کیفی در زندگی طبقه کارگر پیدا نخواهد آمد. وجود یک وزیر کارگر و یا با سابقه کار در کارخانه نمی‌تواند تاثیری

در سیاستهای یک رژیم سرمایه‌داری داشته باشد. هستند کارگرانی که از سر ناآگاهی و بدلیل فقر و فلاکت و . . . در کارخانه‌ها نقش‌عمل سرمایه را ایفا می‌کنند و علیه منافع طبقاتی خود عمل می‌نمایند. کم نیستند کارگرانی که در شوراها و انجمن‌های اسلامی مجتمع شده‌اند و نقش جاسوسان و سرکوبگران رژیم اسلامی را به عهده داشته و حتی برخی مستقیما شاخکهای اطلاعاتی و عوامل ساواما در مراکز تولید می‌باشند.

بنابراین یک کارگر بدلیل گوناگون می‌تواند علیه منافع طبقه خود عمل کند. به‌علاوه کارگران تحریک مستقیم عملکرد کمالی را نیز از سر گذرانده‌اند. سابقه "درخشان" وی در اعمال ضد کارگری‌اش و خدمات قابل توجه او در "خانه کارگر" به سرمایه داران و رژیم سرمایه‌داری حاکم خسوسد بهترین گواه است بطوریکه حتی رفسنجانی نیز بدان اشاره کرده و می‌گوید:

"آقای کمالی افکارش قابل قبول است و مترقی است. . . و با خانه کارگر که یکی از نهادهای خوب بعد از انقلاب است و همیشه در خدمت کارگرها بوده و در خدمت نظام بوده است هماهنگ است" (اطلاعات

۵ شهریور ۶۸- تاکید از ماست) ماهیت و عملکرد "خانه کارگر" پس از تصفیه نیروهای انقلابی از آن ارگانی که در سرکوب مبارزات کارگران و در هم شکستن ارگانهای توده‌ای کارگران نقش بسزایی ایفا کرده آنچنان آشکار و عیان است که رفسنجانی خود به صراحت بدان اذعان دارد و باین ترتیب حتی بسیاری متوهمین به حضور کمالی در کابینه جاسی باقی نمی‌گذارد که آشکارا نقش ضد کارگری و میزان سرسپردگی‌اش به حکومت را دریابند. باین ترتیب اینگونه تبلیغات عوام‌فریبانه دست اندرکاران حکومتی تنها شاید بتواند ناآگاهترین قشر کارگران را آنهم برای مدتی بخود جلب نماید. اما کارگران پیشرو و آگاه قادر خواهند بود با افشای این تاکتیک عوام‌فریبانه، این حیله رژیم را نیز خنثی سازند.



در حاشیه کابینه رفسنجانی

برای اقتصاد از هم گسیخته‌اش برنامه‌ریزی کند، می‌باید تدابیری بیاندیشد که تفوق سرمایه صنعتی بر سرمایه تجاری را در پی داشته باشد و با افزایش سود آوری در حوزه تولید، سرمایه‌ها را به این بخش جذب کند بدون چنین تضمینی حتی سرمایه‌های امپریالیستی نیز حاضر نیستند با سرمایه‌گذاری در تولید ریسک کنند. اما چنین راه حلی به معنای نقی آن برنامه اقتصادی است که قطب‌انقلاب میانه را ایجاد نموده است. حضور سیاسی نمایندگان تجار در دولت و افزایش قدرت سیاسی آنها در ائتلاف، اتحاد چنین راه حل‌هایی را (یعنی راه‌حلهایی که منجر به راه اندازی کارخانه‌ها شود) بعید می‌سازد. و این همان معضلی است که رژیم ج ۱۰ از ابتدا با آن دست‌بگیران بوده است. هر چند ابعاد این معضل پس از تصفیه‌های مکرر کاهش یافته است، اما اصل موضوع همچنان پابرجاست.



کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

کمیته اجرایی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

رفقا!

در پاسخ به دعوت ما مبنی بر تشکیل کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه متشکل از نمایندگان چهار نیروی طیف اقلیت نامهای به امضا "کمیسیون وحدت" دو سازمان شما انتشار یافته است. از اینرو تذکر چند موضوع به منظور رفع موانع موجود در راه تشکیل این کمیسیون را مفید می دانیم: اولاً، "کمیسیون وحدت" ارگانی است در رابطه و فی مابین دو سازمان و تنها در همین محدوده از اعتبار برخوردار می باشد. فعالیتها و روابط بیرونی دو سازمان از طریق ارگانهای سازمانی هر یک نمایندگی می شود و نه "کمیسیون وحدت". بر همین پایه نیز مخاطبین نامه ما نه ارگانهای غیر رسمی - بلحاظ روابط بیرونی - بلکه ارگانهای رهبری کننده هر یک از سازمانها بوده است. انتظار می رفت رفا به این اصل بسیار بدیهی آشنائی داشته باشند. ثانیاً، ما مکرراً مواضعمان را نسبت به غیر اصولی بودن "کمیسیون وحدت" موجود، در حالیکه حداقل پیش شرطهای آن هنوز فراهم نیست، اعلام نموده ایم. اما رفا در پاسخ به دعوت ما جهت روشن شدن روندی که منجر به فاجعه ۴ بهمن شد، پیش شرط ورود به کمیسیونی با اهداف مشخص و سازمان و بدین وسیله رسمیت دادن به ارگانی که از لحاظ ما بی اعتبار است را قائل می شوند. بعلاوه همانطور که خود متذکر شده اید قبلاً نیز به شرکت رسمی و یا حداقل بعنوان ناظر در جلسات "کمیسیون" پاسخ منفی داده ایم. لذا پیشنهاد مجدد امری که از قبل پاسخ صریح ما به آن داده شده است، جز رد تشکیل کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه بدون ذکر دلیل چه معنایی دارد؟ ثالثاً، به منظور روشن شدن کلیه جوانب بحران "سازمان" و تکوین چهارم بهمن ماه، پیشنهاد ما در برگزیده کلیه نیروهای متشکل طیف "اقلیت" است که هر یک به نوعی و به میزانی در ایجاد این فاجعه دخیل بوده اند. در حالیکه پیشنهاد شما علاوه بر حذف یکی از این نیروها - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - را در نظر دارد که از جامعیت بررسی موضوع مورد بحث خواهد کاست.

رفقا!

دستیابی به ریشه های بحران سازمان و آن اقداماتی که منجر به چهارم بهمن ماه شد، مستقل از پروسه "وحدت، برای جنبش کمونیستی ایران حائز اهمیت است، هر چند همانگونه که مکرراً اعلام نموده ایم، دستیابی به یک جمعیتی نسبتاً جامع و کامل از موضوع خود در خدمت امر یک وحدت اصولی نیز می تواند قرار بگیرد. لذا بنا به ضرورت و اهمیت مستدل تر شدن و روشن تر شدن ریشه های بحران "اقلیت"، چهارم بهمن و انگیزه های مسئولین اصلی تکوین این فاجعه، مجدداً از شما دعوت بعمل می آوریم که در تشکیل این کمیسیون شرکت نمائید.

با امید به پاسخ مسئولانه شما و با گرمترین درودها

کمیته مرکزی هسته اقلیت

پانزدهم مهر ماه هزار و سیصد و هشت

رونوشت: جهت اطلاع کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

"اندیشه نوین" شورای عالی

شورای عالی در نشست کمیته مرکزی ود، گزارشی سیاسی به تصویب رسانده است که یک تجدید نظر اساسی در مواضع لایحه و تا کنونی اش محسوب می شود. در دهمه "گزارش سیاسی" مندرج در "کار" ماه ۷ می خوانیم: "از نخستین اجلاس هیئت مرکزی تا کنون تحولات عظیمی چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین المللی صورت گرفته است. اکنون بعد از چندین ماه، بسیاری از تحولاتی که آن روزها تنها حدس بر سر چشم انداز آنها مطرح بود، طمعت یا فتنه اند و ضرورت بازبینی مسائل اتخاذ سیاست در فبال چشم انداز آتی بشاروی ما قرار گرفته است. "شورای عالی می خواهد بگوید که از نخستین اجلاس هیئت مرکزی اش (که یقیناً بعد از کنگره"اش" سال ۶۶، برگزار شده است) تا کنون، بنان تحولات عظیمی در عرصه جهانی صورت گرفته است که کمیته مرکزی شورای عالی! به "ضرورت بازبینی" مسائل جهانی "اتخاذ سیاست" نوینی کشانده است.

اساس "بازبینی" شورای عالی اما، مسئله "تحولات اخیر در اردوگاه" مربوط می شود. چنانکه بدون بررسی آن نمیتوان "جوهر" نظرات جدید "این جریان" بی برد. "گزارش سیاسی" شورای عالی "این "بازبینی" (و یا بهتر "اندیشه" نوین" عقب نشینی های شوروی را "برای نایق آمدن بر معضلات پیشرفت سوسیالیسم" ارزیابی می کند و این از اینجا متوجه می شود که اساساً "روند ضعیف در کشورهای سوسیالیستی" را در جهت از بین رفتن "انحرافات رویزیونیستی حاکم بر" اجزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی" می داند. در گزارش مذکور بعد از تعریف و تعجید فراوان از "تحولات جدید در اردوگاه" در مورد بازتابهای "سیاست بازسازی" در کشورهای سوسیالیستی، سه گزارشی بر شمرده می شود: "نخست: گزارشی به سرسختی و دفاع از مواضع قدیم و سیاست درهای بسته... دوم: گزارشی به نفی سوسیالیسم و اصول لنینیسم در تمامی ابعاد آن و بازگشت به سوسیالیسم دگرگشته... سوم: گزارشی به نقد واقعی

گذشته و درک جایگاه و زمینه کاسخی ها و تلاش برای رهایی از مشکلات دست و پاگیر سوسیالیسم... گزارشی حاکم بر حزب کمونیست شوروی، هر چند مرز روشنی با گزارشی به سوال دگرگشته است، اما عمدتاً در خدمت چنین روندی است (۱) ممکن است خواننده های که "گزارش سیاسی" را نخوانده باشد، با توجه به مصوبات و برنامه "ظاهراً مورد تأیید این جریبان" بگوید که حتماً اشتباه جایی رخ داده است. یعنی جای دومی و سومی با هم عوض شده است! شورای عالی نمی تواند هم به آن برنامه معتقد باشد (که با "گسدا" رسالت آمیز به سوسیالیسم، تر راه رشید غیر سرمایه داری غیر لنینی، محوری قرار دادن مقوله صلح بجای جنگ انقلابی در عصر کنونی، رقابت اقتصادی به عنوان مهمترین قلمرو نبرد بین اردوگاه، دولت و حزب عموم خلقی" مرزبندی قاطع" دارد) و هم به این "گزارش سیاسی... چرا که درست یکسال قبل از انتشار این گزارش "کنگره" شورای عالی (و بعد البته "عالیترین" مرجع این سازمان) در حالیکه بهش از یکسال از کنگره ۲۷ حزب کمونیست شوروی می گذشت، آن "مرزبندی قاطع" را داشت! مگر اینکه "کمیته مرکزی" منتخب "کنگره" شورای عالی بدون اطلاع از آنچه واقعاً رخ می دهد، خواسته باشد یک ارزیابی مجدد از "تحولات" جهانی کرده و گزارش مزبور را تصویب نماید! اما نه! شورای عالی واقعاً می داند که چه می گوید و هیچ اشتباه جایی نیز رخ نداده است. فقط یک "بازبینی" کوچک در نحوه نگرش اش به مسائل جهانی کرده است.

در گزارشی سیاسی... می خوانیم: "اگر قدری صیق تر به مسئله تحولات در اردوگاه کشورهای سوسیالیستی نگاه کنیم... از یکسو مسائل گرهی انقلاب سوسیالیستی را در دستور عملی جنبش کمونیستی در کلیت آن گذارده است و ضرورت برخورد نظری و ارائه راه حل های عملی و نقد عملکردها را بویژه در اجزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی در پیش رو قرار داده است... ازسوی دیگر در همین گشودن چنین دریچه هایی انحرافات راست را بر زمینه ناسامانیهای موجود در کشورهای سوسیالیستی در عرصه جهان

دامن زده است... و بعد از "تقیح" این انحرافات: "همین واقعیت نیز هم اکنون در کنار تلاش جدی برای معضلات انقلاب سوسیالیستی و مبارزه برای پالایش انحرافات آن، زمینه را برای ارتداد بخش مهمی از روشنفکران مارکسیست سوسیالیست در کشورهای تحت سلطه دامن زده و... (تاکیدها همه جا از ما). یعنی اینکه این تحولات، در عرصه جهان بویژه در کشورهای تحت سلطه به انحرافات راست دامن زده و زمینه را برای ارتداد "روشنفکران مارکسیست" مهیا نموده است! چرا؟ زیرا نیت خیر "رهبران اجزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی" که در حال "تلاش جدی" جهت یافتن "راه حل های عملی" و حل "معضلات انقلاب سوسیالیستی" هستند، و طرح عملی آن، چنین زمینه ای را فراهم آورده است؟! و نه خود این تلاشها!

این تلاشها کدامند که شورای عالی اینچنین شیفته آن شده است؟ در عرصه اقتصادی: استفاده گسترده از مکانیزمهای بازار و قانون ارزش، در عرصه سیاسی: سازش با امپریالیسم و پشت نمودن بیس از پیش به انقلاب و در عرصه ایدئولوژیک: تجدید نظر انسانی در اصول مارکسیستی. اکنون آشکارا حزب کمونیست شوروی برهبری گورباچوف تجدید نظرهای کنگره های ۲۰ و ۲۱ تنها در مشی حزب که در اصول مارکسیسم-لنینیسم را کافی ندانسته و در بسط آن می کوشد. اگر لنینیسم می گوید که نابودی امپریالیسم سرمایه داری بعنوان مانع اصلی تکامل جهان تنها از طریق انقلاب اجتماعی میسر است، اگر کنگره های ۲۰ و ۲۱ با تجدید نظر در اصل مذکور نابودی امپریالیسم را تنها از طریق رقابت اقتصادی بین دو سیستم متضاد یعنی سرمایه داری و سوسیالیسم امکان پذیر می دانست، اکنون اعلام می شود که "... دیگر نمی شود رشد و تکامل جهان را صرفاً از نقطه نظر مبارزه دو سیستم اجتماعی متضاد مورد بررسی قرار داد. دیاکتیک این رشد و تکامل عبارتست از وحدت، تقابل، مسایقه و همکاری. تعسداً کتبی از عوامل..." (سخنرانی گورباچوف بمناسبة هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر).

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

"اندیشه نوین" شورایی

گر خروشفت زمانی اعلام می کرد کسه مبرالیسم را با رقابت اقتصادی "به گور خواهیم سپرد" اکنون نه تنها بسا استیجگی این سخن خروشفت پس گرفته می شود و در مورد نابودی امپریالیسم سکوت می شود، بلکه دیالکتیک تکاملی جهان وحدت و همکاری در عین "تقابل" و "مسابقه" (از نوع دوستانه) با امپریالیسم معرفی می شود. تا جائیکه گوربا چوف در کتاب خود پرسترویکا، از امپریالیسم آمریکا می خواهد که "دست به دست شوروی در جستجوی یافتن راه حلپاشی برای جهان سوم" برآید. حتی اگر امپریالیسم آمریکا مطمئن نباشد باید فکری بسرای منافعش کرد تا تشویق شود! از سئولین ایالات متحده دعوت می کنیم در راه یافتن حل مسائل جهان سوم به ما بپیوندند. . . . برای بر طرف ساختن مشکلات اقتصادی و اجتماعی جهان نو (منظور کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است) تباطعانه معتقدیم که چنین کاری امکان پذیر است. و بیش از این هم: ایالات متحده قسار است که کشورهای دیگر غربی را به همکاری ترغیب کند. و می خواهیم تکرار کنیم که در این کار فقط سود وجود دارد. "اکنون کار گرایش حاکم بر حزب کمونیست شوروی" به ترغیب امپریالیستها برای سرمایه گذاری بیشتر در کشورهای تحت سلطه و یافتن راه حلپاشی "بهتر" جهت تضمین، حفظ و گسترش سود امپریالیستی رسیده است.

اما هیچکدام از این موارد تعمیق و گسترش انحرافات ریزینستی به شورایی مربوط نیست! کمیته مرکزی شوراییالسی تصمیم حدود را کرفته است و برای اثبات مدعای خود، دست به تحریف و تقلب نیز می زند! از سوی دیگر، تاکید یکجانبه بر رقابت اقتصادی با امپریالیسم و محور قرار دادن آن علیه سرمایه جهانی، در شرایط رشد محدود اقتصاد سوسیالیسم، که چیزی جز برخورد مکانیکی با عوامل تحول در سوسیالیسم نیست، نه تنها موفقیت بار نیاورده، بلکه هم اکنون و بنا بر اعتراف رهبری حزب کمونیست شوروی در پرتو برنامه ریزی های متکی به آمارهای غیر واقعی و حتی تقلبی دست پخت بوروکراتیسم حاکم بر این احزاب، عقب افتادگی اقتصادی و فقر تکنیکی زاید الوصفی را بیاورد است، که با تشریل

هر چه وسیع تر سطح رشد آگاهی توده ها نیز همراه گشته است. ضعفی که امروز با علنی گشتن تاثیرات انحرافات موجود در احزاب کمونیست در عرصه اقتصاد و سیاست در جوامع سوسیالیستی، به عامل مهمی در عقب نشینی این جوامع برای دستیابی به یک تجدید قوا در درون تبدیل شده است. در این میان مبارزه طبع بوروکراتیسم به همراه تحرک سیاسی چند ساله اخیر اتحاد شوروی بویژه در عرصه خلع سلاح هسته ای و سایر مسائل مهم بین المللی می تواند نشانده مهمی برای یک تحرک سیاسی گسترده تر در آینده تلقی شود. . . . "گزارش سیاسی نشست کمیته مرکزی".

اولا شوراییالی در اینجا "نقد" گوربا چوف و حزب کمونیست شوروی به بوروکراتیسم را می خواهد بچسباند. نقد "تاکید یکجانبه بر رقابت اقتصادی با امپریالیسم و محور قرار دادن آن در مبارزه علیه سرمایه جهانی" جا بزندانیا می خواهد بگوید که عقب نشینی های کنونی در واقع از همین "نقد" (نقدی که نشده) سر چشمه می گیرد!! و ثالثا "تحرک سیاسی چند ساله اخیر شوروی در رابطه با آرام سازی کانونهای بحران" (سایر مسائل مهم بین المللی) - که تا کنون چیزی جز سازش نبوده است - را بعنوان عاملی که می تواند نشانه مهمی برای یک تحرک سیاسی گسترده تر در آینده تلقی شود" معرفی نماید! اگرچه شوراییالی منظور خود را از "تحرک سیاسی گسترده تر در آینده روشن نکرده است، اما از دو حال خارج نیست: یا می تواند مفهوم سازشهای گسترده تر یا ابعادی وسیع تر در عرصه جهانی باشد که هنوز نمیتوان باور داشت که شوراییالی این را تبلیغ می کند - و یا اینکه منظور گسترش نقل "انترناسیونالیسم پرولتری" در سیاستهای حزب کمونیست شوروی است. در این صورت بسیار ساده لوحانه (در بهترین حالت) می توانمساند که شوراییالی باور داشته باشد سازشها و عقب نشینی های کنونی، برای ملاحظه سیاستهای انترناسیونالیستی پرولتری در آینده صورت می گیرد! اگر واقعا اینسومی مد نظر باشد، به کاری جز توهمن پراکنی و فریب توده ها نمی پردازد. برای روشن شدن بیشتر موضوع باید دید چگونه "اندیشه نوین" شوراییالی "تحرک سیاسی چند سال اخیر شوروی را حیل جسی

می نماید:

اگر گوربا چوف می گوید که "انقلاب در هر کشوری مسئله ای مربوط به همان کشور است" و "ما نمی توانیم در اوضاع داخلی کشورهای دیگر دخالت کنیم" و بالاخره "جنبشهای رهائی بخش باید بتوانند بروی پای خود بایستند"، به همین علت و در ادامه همین سیاست بودجه کمک به جنبشهای رهائی بخش در شوروی به نصف کاهش می یابد تا در آینده قطع شود، کمیته مرکزی شوراییالی دو ان به دنبال "اندیشه نوین" می گوید: اما در مورد بحرانهای منطقه ای، آنچه که هم اکنون و در طول یکسال گذشته (یعنی از کنگره شوراییالی به اینطرف) نمود عینی داشته، سیاست کشورهای سوسیالیستی در جستجوی راه حلپاشی برای خروج از مناطق بحرانی است. میزان باید آری در حفظ دستاورد های جنبشی موجود در این مناطق، بستگی کامل به پتانسیل درونی آنها پیدا کرده است. یعنی چه؟ یعنی اینکه مجموعه اوضاع و شرایط کنونی جهان (یعنی از "کنگره" شوراییالی به اینطرف) باعث شده کسه "میزان باید آری در حفظ دستاورد های جنبش" در "مناطق بحرانی" بستگی کامل به پتانسیل درونی آنها پیدا کند. یعنی اینکه قیلا شرایط فرق می کرده (ملاحظه عصر امپریالیسم بود!) و اکنون "تحولات عظیمی" در جهان در عرض یکسال رخ داده است!! و این میزان باید آری، به پتانسیل درونی این جنبشها بستگی کامل نداشت. به همین علت ارسال نیرو بسسه آنگولا و کامبوج قیلا درست بوده و اکنون نیست! این کدام مجموعه شرایط و اوضاع جهانی است که باعث این امر شده است. چند آن معلوم نیست. اما نباید "هارترین جناح امپریالیسم" و "انقلاب دوم پرسترویکا" را از نظر دور داشت! البته شوراییالی "فراموشکار" فراموش کرده است که در همین "گزارش" راه حلپاشی شوروی برای خروج از مناطق بحرانی را "عقب نشینی" های کشورهای سوسیالیستی نامیده است. اما چون انگیزه توجیه سیاستهای شوروی و عشق به "سوسیالیسم واقعا موجود" در شوراییالی بسیار قوی است، بسسه فراموشکاری دچار می شود! باید در اینجا خاطر نشان نمود که اساسا نمیتوان در اینکه نیروی تعیین کننده در پیروزی یا شکست انقلاب در هر

سومین سالگرد

"اقلیت" رسیده است. بدین ترتیب حداقل یک بند مهم از برنامه مصوب "کنگره" اش را قبول ندارد!

در حاشیه کابینه رفسنجانی

طبیعتا اگر کارخانه ها مواد اولیه داشتند، ماشین آلاتشان مستهلک نشده بود و بحران رکود - توری وجود نداشته باشد راه حل - هائی از نوع این "آسان ترین" ها باز هم کار برد داشت اما حالا که جمهوری اسلامی بر سر انتخاب راه قرار گرفته است، ارائه چنین "برنامه هائی" عین بی برنامه گی است. در سخنان رفسنجانی نکته دیگری نیز وجود دارد او می گوید که "باید تدبیری اندیشید تا کارخانه ها راه بیافتند" اگر چنین تدابیری نخواهد با اتکا به سرمایه جهانی اتخاذ گردد بتهوی که از سانه - ترین راه قطب اختلاف میانه طی نشود، آنگاه با مصالح جناحین مصادف خواهد شد. انتخاب راه رژیم صرفا تسلیم به قانسون بین المللی اقتصاد سرمایه داری نیست. تعیین تکلیف با خود نیز هست. تحکیم اختلاف جناح میانه دولت و بازار، اگر چه بلحاظ سیاسی منجر به روی کار آمدن یک بلوک نسبتا قدرتمند گردید اما بلحاظ اقتصادی حلقه های اتصال لرزانی دارد. بلحاظ اقتصادی خود این اختلاف، مفهومی جز تداوم بحران اقتصادی و لاجرم تعمیق هر چه بیشتر آن ندارد. میدان دادن به بازارهای و نمایندگانشان در عرصه سیاست نمی تواند بدون در اختیار گذاشتن امتیازات اقتصادی به آنها پیش رود و این امر ناگزیر، مفهومی نخواهد داشت جز رشد هر چه بیشتر بورژوازی تجاری، اقتصاد دلالی، عدم سود آوری در عرصه تولید و در یک کلام تداوم بحران رشد یافته اقتصاد.

از جمله امتیازاتی که قول آن بسته جناح بازار داده شده است می توان به سخنان رفسنجانی پیرامون آزاد شدن بندر کیش برای ورود کالاها اشاره کرد، طرحی که در صورت اجراء سودهای هنگفتی را نصیب بورژوازی تجاری خواهد ساخت. طبیعا بر طرف کردن کمبود کالاها از جمله عواملی است که در باز گذاشتن دست تجارت تاثیر دارد. اما جمهوری اسلامی اگر بخواهد بمثابه یک رژیم متعارف بورژوازی

اردوگاه است. اگر در شوروی پروسه ای لازم بود تا "اندیشه نوین" خود را تحکیم کرده و به اندیشه حاکم در بیاید، نزد شورایی اما، این پروسه را می توان نه طی دهها و سالها، بلکه طی یکسال - یا حتی کمتر فقط در عرض چند مامطسی کرد بدون اینکه آب از آب تکان بخورد! گفتیم که شورایی بیش از یکسال بعد از کنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی، در "کنگره" خود با انحزافات رویزبویستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی "مرزبندی قاطع" کرد. تا چند ماه بعد از "کنگره" اش نیز عیرض سیاست یکی به نعل و یکی به میخ می نوبست: "نحوه برخورد رهبری فعلی حزب کمونیست شوروی، بی شبهات بسسه برخورد های خروشجف با دوره قبل خود تحت عنوان مبارزه با "کیش شخصیت" نیست، این نحوه برخورد نه می تواند و نه قادر است، در پاسخ به معضلات یک جامعه سوسیالیستی راه گشا باشد." و "سیاستها انحرافی حزب کمونیست شوروی مجموعه بهم پیوسته ای هستند که رهبری کنونی حزب کمونیست شوروی نمیتواند مدعی تغییر در بخشی از آنها شود بدون آنکه با چارچوب حاکم بر این سیاستها تسویسه حساب بکند." و البته "همه شواهد حاکی از آن است که نه تنها چنین قصدی وجود ندارد بلکه برعکس، چارچوب مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ مبنای حرکت رهبری کنونی نیز هست." (نگار شماره ۴ - پاسخ به ستولات) زمان دوری هم نیست ۶-۷ ماه قبل از انتشار "گزارش سیاسی کمیته مرکزی" این نظر رسمی کابینه - منطق بر مصوبات شورایی بود! اکنون اما، شورایی اعلام می دارد: "در یک کلام... این تغییرات نقش بسزایی در بازگشائی پیروزیهای آینده خواهد داشت!"

حال شورایی خود می توانسد انتخاب کند:

الف - از هفت ماه پیش (یا همانطور که "گزارش" می گوید چند ماه بعد "از نخستین نشست کمیته مرکزی" و یا "در طول یکساله گذشته") تا کنون، رهبری کنونی با گرایش حاکم بر حزب کمونیست شوروی مبنای کارش دیگر در چارچوب مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ نیست و عدتا در خدمت نقد واقعی گذشته است.

ب - کمیته مرکزی شورایی در طی مدت مذکور به نفی چارچوب مواضع جهانی

"اندیشه نوین" شورایی

شوروی، نیروهای داخلی همان کشور هستند که داشت (البته استثنائاتی نیز وجود دارند). اما در شرایطی که سرمایه جهانی عمل می کند و هر گونه غریبه ای (انقلاب) در هر گوشه ای از جهان بسسه میریالیسم، به تمامی پیکره آن منتقل میشود - و به همین جهت واکنش نشان می دهد - در شرایطی که امپریالیسم "انترناسیونا - یستی" تر از کشورهای اردوگاه در برابر نیروهای متحد خویش عمل نمی نماید، و بالاخره در حالیکه کانونهای انقلاب به کشورهای تحت سلطه (حلقه های تضعیف سرمایه داری) انتقال یافته است، طسرح این مسئله که انقلاب در کشورهای دیگر مسئله مربوط به خودشان است و مسام نمی توانیم و نباید در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کنیم، تا جائیکه به کاهش و قطع کمک به جنبشهای رهاشی بخش شود، پشت پا زدن به انقلابات و سازش و باج دادن به امپریالیسم است. نمونه های بسیاری را هم اکنون همه شاهد آن هستند را نیز میتوان مثال آورد: در حالیکه توده های پانامائی بصورتی گمضرده مبارزه انقلابی خویش را علیه رژیم سوریکا و امپریالیسم آمریکا، هر دو، به پیش میبرند، شوروی رسما از "خونشائی" این کشور حمایت می نماید. در حالیکه توده های فلسطینی در سزمین فلسطین علیه رژیم صهیونیستی مبارزه ای قهرمانانه را به پیش می برند، شوروی برای "حل مسئله فلسطین" کنفرانس بین المللی را پیشنهاد می دهد (و البته اخیرا پیشنهاد شورایی نیز هست!) در حالیکه طبقه کارگر و خلقهای ایران تحت شد بدترین سرکوبهای قسرون وسطائی علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، کشورهای اردوگاه چشم بروی تمام جناهای رژیم بسته، اقدامات ارتجاعی -

اش را تأیید و به تقویت سیاسی، نظامی - اقتصادی آن مشغولند. در حالیکه... برای شورایی که مصمم است خود را به "اندیشه نوین" مسلح نماید، البته مهم این است که چگونه این "سیاستها"، "غیب نشینی ها"، باج دادنها و سازشها توجیه شود. به همین جهت می باید الزاما در "بازبینی اش" نحوه نگرش خود را نسبت به انقلابات نیز تغییر می داد که داده است. همانطور که گفته شد نکته کلیدی در "بازبینی" شورایی مسئله

ستون "از میان نامه‌ها" حاوی بخش‌هایی نمونه‌وار از میان نامه‌ها و گزارشاتی است که به نشریه ارسال میشود. اختصاص این ستون از اینجا ناشی میشود که ضمیمه سوسیالیسم ویژه مباحثات و نیت‌سوی پاسخ به سئوالات به تنهایی نمیتواند منعکس‌کننده نالرات پیرامون مسائل حینس و انتقادات به نشریه باشد. بدیهی است درج این گزارشات و نامه‌ها الزاماً بمعای تأکید مفاد آن از سوی نشریه سوسیالیسم نصب.

بیان داشته است؟ بویژه اینکه این نشریه، در مرداد ۶۶ (۴) هسته اقلیت را به ازای "نشریه" "خنده‌آور" که "سالها پیش توسط تروتسکی و داریو دستهای طرفداران او عنوان گردیده" ملقب کرده بود. اما، هسته اقلیت چه گفته بود؟ تقویت عناصر انحرافات رویزونیستی با تضعیف کنترول کارگری، مدبریت کارگری و حکومت شورائسی (بمعنای واقعی کلمه) متناظر است.

اداره تولید و سیاست‌گد در دوران سابق ساختمان سوسیالیسم به شرکت فعال و مستقیم توده‌ها نیازمند است، عدتسا توسط گروه محدودی از مدبران. تکنوکرات آنها و بوروکراتها به پیش برده می‌شود. بدین صورت است که طبقه کارگر بی‌تأثیر از پیش از سیاست و اداره اقتصاد راننده می‌شود و بجای کنترل و مدبریت کارگری "مشارکت کارگران دردم بریت" مطمحرج می‌شود. (۵) (نویسنده و یا نویسندگان) "جواب" که بنا به مصلحت روز نظر هسته اقلیت را به عاریت گرفته‌اند، از آنجائیکه بدان باورند ارتش بطرز "خنده‌آوری" آنرا بیان داشته‌اند. اگر در نشریه "سوسیالیسم" مشخصا به "تکنوکراتها و بوروکراتها" برخورد شده بود، "کار" صحبت از "دهقانان و روشنفکران یا بطور کلی

تعمقی بريك جواب

نوشتار زیر پاسخی است بسیار کوتاه و پراکنده به نشریه "کار". بکسانیکه حرفی گفتن برای شنیدن دارند، لذا، مجبورند نظرات دیگران را به عاریت گیرند.

نشریه "کار" - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - در دوپست و سی یکمین شماره خود، قسمت پاسخ به سئوالات و هم چنین دیگر مشکلات، مسائلی را طرح کرده است که شمع بر آن ضروری است. رفقای یکی از تشکلهای هوادار سازمان در خارج از کشور از نشریه (سازمان) سئوال کرده‌اند: آیا در شوروی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار می‌باشد؟ و در جواب، نشریه "کار" پس از اشاره به اینکه، سازمان "پاسخ" خود را در این زمینه قبلا داده است، می‌نویسد: "امروزه در شوروی دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای دقیق و سرج مارکسیستی کلمه یعنی سلطه یکپارچه یک طبقه واحد، حاکمیت واحد پرولتاریا وجود ندارد بلکه انتشار غیر پرولتر نظیر دهقانان، روشنفکران و کلیه کسانی که از حق بورژوازی برخوردارند، در این حاکمیت با پرولتاریا سهم شده‌اند. هر چند رهبری پرولتاریا با چنین توازنی هنوز وجود دارد، اما این دیگر دیکتاتوری پرولتاریا نیست. بلکه شکل تحریف شده ای از آن است، و عبارت دیگر همان دولت عموم خلق است، این دولت عموم خلق، پرولتاریا، دهقانان و روشنفکران یا بطور کلی بهره‌وران حق بورژوازی را نمایندگی میکند. بر این "جواب" تعمقی لازم است.

شوروی روی داده است؟ آیا تاکیدهات د بروز، امروز جریان ندارد؟

۲- نویسنده (یا نویسندگان) "جواب" معتقد اند که: "انتشار غیر پرولتر نظیر دهقانان، روشنفکران و کلیه کسانی که از حق بورژوازی برخوردارند در این حاکمیت با پرولتاریا سهم شده‌اند."

الف- اینکه به اذعان همین شماره "کار": "این تحولات در روستاها مناسبات تولیدی را دگرگون کرد و به اقتصاد دهقانی پایه‌ای سوسیالیستی بخشید" قاعدتا پدیدهای بنام دهقان "بمعنای دقیق" کلمه نیایستی در شوروی وجود داشته باشد تا نمایندگان طبقاتی آن در

"حاکمیت به پرولتاریا سهم" شوند. بنا توجه به اینکه "مجموعه سوسیالیسم" (۳) در این کشور رخ داده بود. در اینجا با دهقانان روبرو نیستیم، بلکه با کارگران بخش کشاورزی که در مزارع اشتراکسی و تعاونی‌ها مشکل شده‌اند روبرو می‌باشیم. بویژه اینکه دهقان با جوامع نفوذ السی و بورژوازی و اقتصاد ویژه خود (بسته) که به کار خانواده متکی است، شناسائی می‌گردد.

ب- "روشنفکران" واژه‌ای گنگ می‌باشند. نشریه "کار" مشخص نمی‌کند که آیا دانشجویان، مهندسان، مدبران، در این واژه می‌گنجد و یا نه؟ اگر آری، کدامیکه چرا مشخصا به صاحبان "کار فکری" اشاره می‌شود؟ علت عدم صراحت چیست؟

ج- بهره‌وران حق بورژوازی چه کسانی هستند؟ اینکه نتیجه گرفته می‌شود: این دولت عموم خلق، پرولتاریا، دهقانان، روشنفکران یا بطور کلی بهره‌وران حسیق بورژوازی را نمایندگی میکند. (تاکید از من) چگونه و در چه بوسه‌ای بوجود آمده است؟ بجز "دهقانان و روشنفکران" چه کسان دیگری از "حق بورژوازی" بهره‌وری می‌کنند؟

آیا نشریه "کار" به آنچه می‌گوید باور دارد و یا بلحاظ مصلحت اندیشی آنرا

بهره‌وران حق بورژوازی می‌کند. آیا "تکنوکراتها" و "بوروکراتها" بهره‌وران حق بورژوازی نیستند؟ اگر نیستند از چه نوع می‌برند؟ اگر هستند - که هستند - چرا نشریه "کار" مشخصا از آنها نام نمی‌برد؟ واقعیت اینست که، نویسنده "کار" در زیر فشار "رفقای هوادار سازمان" در خارج از کشور "مجبور گشته‌اند - مصلحتی به برخی از واقعیات "سوسیالیسم واقعی" موجود" اذعان نمایند. اما از آنجائیکه تحلیلی از این مسائل ندارند، عاریت‌گیری از دیگران آنهم بصورت تحریف شده را بکار می‌گیرند.

نشریه "کار" که تا چندی پیش هسته - اقلیت را به بیان نظرات تروتسکی در مورد شوروی مشتم نموده بود، امروزه خود همان نظرات را بیان می‌دارد. نویسنده (یا نویسندگان) "جواب" قطعاً خواهند گفت: ما "سهم" شدن دهقانان در حاکمیت را گفته ایم و نه "تکنوکراتها و بوروکراتها". پرسیدنی است: "روشنفکران یا بطور کلی بهره‌وران حق بورژوازی" چه کسانی هستند؟ آیا بوروکراتها و تکنوکراتها در

تعمقی بر بک جواب

من زمره نیستند؟

اما، دلیل تناقض و مصلحت اندیشی "کار" در چه نهفته است؟ "کار" از آنجائی تنها با انحرافات مصوبات کنگره های ۲ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی زبندی دارد، نمی تواند بالطبع پیروسی کل گیری و رشد انحرافات ریزبونیستی را ساختمان سوسیالیسم را تبیین نماید. فی است به دو مقاله "دیگر نشریه" "کار" همین شماره نظری انداخته شود. یکی ر "توضیح و تشریح برنامه سازمان" و یکی در رابطه با استالین. مضمون هر دو مقاله در رابطه با پی ریزی ساختمان سوسیالیسم در دوران استالین می باشد. در این بین ماتریالیسم مکانیکی هنگامیکه ۱ مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ سواچه ی گردد بیکباره به تناقض گویی می افتد. بین پیشین عمل کودتای خروشچف و دار - دستاوارش را قبول دارد، اگر چه هیچگاه ترا بیان نمی دارد. نشریه "کار" نمی تواند شکل گیری انحرافات را در دوران استالین ببیند. آنجا که نیز مجبور می شود پندار اذعان نماید انحرافات را حواله کل نامعلوم می کند. حقیقت این است که اولاً اشتباهات این دوران و حتی در مواردی انحراف از موازین لنینی را در حزب و دولت شوروی نه به شخص استالین بلکه به حزب کمونیست باید نسبت داد و استالین در این میان بعنوان رهبر حزب دولت نقش دارد. اگر تمام دستاوردها و میوزنیهای جنبش جهانی کمونیستی و رولتاریای شوروی در این دوران نه مربوط به شخص استالین بلکه به طبقه کارگر جهانی معلق دارد، اشتباهات این دوران نیز نبل از هر چیز اشتباهات پرولتاریا، حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست کشورهای دیگر است. اینکه در اشتباهات ساختمان سوسیالیسم در شوروی احزاب کمونیست دیگر دخیل بوده اند، حکم تدبیری است که تنها نویسندگان "کار" می توانند آنرا بیان دارند. کوچکترین آشنایی با تاریخ پی ریزی ساختمان سوسیالیسم در شوروی نشانگر اینستکه اساساً احزاب کمونیست کشورهای دیگر نسه دخیل، بلکه بیشتر دنباله رو سیاست خارجی بوده اند. نشریه "کار" نمی تواند شکل گیری

ماتریالیسم مکانیکی و درک اکونومیستی از ساختمان سوسیالیسم را در همین دوران و در خود حزب کمونیست شوروی و در رهبری آن و خود استالین جستجو کند. چرا که ماتریالیسم مکانیکی این همه چیز را یا سفید یا سیاه می بیند. دوران استالین سفید است و مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ سیاه. "کار" از یاد می برد که خروشچف دیکتاتوری تمام خلق را از این استخراج کرد که در شوروی سوسیالیسم مستقر شده است و طبقات وجود ندارند. چرا که برای مثال وی سوسیالیسم شیوه تولید خاص است و نه یک "دوران" مابین سرمایه داری و کمونیسم که "دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا". (۷) استالین نیز با چنین درکی مخالفان را عامل امپریالیسم قلمداد کرد و آنها را روانه جوخه های اعدام نمود. چرا که "پیروزی کامل سیستم سوسیالیستی در تمام رشته های اقتصاد ملی اکنون به حقیقت پیوسته است" (۸) و فراموش کرد که "نخستین فاز کمونیسم هنوز نمی تواند عدالت و برابری را تامین نماید؛ تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند و این تفاوتی غیر عادلانه است. ولی استشار فرد از فرد غیر ممکن میگردد زیرا نمیتوان وسائل تولید یعنی کارخانه، ماشین، زمین و غیره را به مالکیت خصوصی در آورد." (۹) لذا یک شیوه مبارزه در این دوران "شاعه د مکرسی" است.

ریشه تناقض گویی "کار" در ماتریالیسم مکانیکی و درک اکونومیستی از ساختمان سوسیالیسم نهفته است. اما، "کار" مجبور است بنا به مصلحت روز به انحرافات حاکم گهگاه اعتراف نماید. ولی در واقع تنها مرزبندی "قاطع" با مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ دارد، بدون اینکه تحلیلی از آنها داشته باشد.

ب. پ. ۶ ژوئن ۸۹
۱۶ خرداد ۶۸

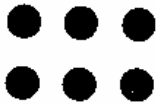
- ۱- "کار" شماره ۱۵، صفحه ۷، تاکید از من.
- ۲- توضیح و تشریح برنامه سازمان، صفحه ۱۲.
- ۳- توضیح و تشریح برنامه سازمان صفحه ۱۲، "کار" ۲۳۱.
- ۴- نشریه "کار" شماره ۲۱۲، صفحه ۲۲.
- ۵- سوسیالیسم، شماره ۱، صفحه ۱۸.

- ۶- نشریه "کار" شماره ۲۳۱، صفحه ۱۶. تاکید از من.
- ۷- دولت و انقلاب، لنین، به نقل از مارکس
- ۸- سخنرانی استالین در کنگره هشتم فوق العاده شوراها سراسری اتحاد شوروی
- ۹- لنین منتخب آثار یک جلدی فارسی، صفحه ۵۵۰ (دولت و انقلاب).

اتلام انصراف ژاپنی از شراکت در پروژه بتروشیستی جنوب

دلیل بود که ژاپنی ها نسبت به آینده این سرمایه گذاری نامطمئن بودند. اکنون نیز همان دلیل موجب "جداشی دوستانه شان" گردیده است. منتهی در آن مقطع بعلمت وجود موانع و مشکلاتی نظیر جنگ لزومی نمی دیدند که انصراف کلی خود را ابرساز دارند. از نظر سرمایه جهانی، تا مین امنیت سرمایه شرط ابتدائی و اولیه هر سرمایه گذاری بلند مدتی است. شیوه برخورد ژاپنی ها نشان می دهد که جمیورک اسلامی از دیدگاه امپریالیست ها یک رژیم کاملاً تثبیت شده و مطمئن برای سرمایه گذاری های طولانی مدت نیست.

علیرغم آنکه قطب اختلاف میانسه تمام سعی خود را جهت جلب حمایت ژاپنی ها بکار برده بود، اما اگر ژاپنی ها به اقدامات جناح رفسنجانی - خامنه ای قطعاً امیدوار بودند، باز از اعلام سریع خواستشان مبنی بر لغو شراکت خود داری می کردند و مدتی دیگر با سرگرم کردن رژیم برای خود فرصت می تراشیدند.



<< بولتی ۸ گرایش به راست در مقابل با نهیلیسم >>

پرسترویکا و تکوین گروه‌بندی‌های اجتماعی

واحد شد و مجوز حقوقی احداث موسسه‌ای دی و تعاونی محلی برای سرمایه‌گذاری واهند یافت. نابرابری شدید درآمد‌ها می‌توانند به مدت طولانی صرفاً به مصرف لاهای مصرفی برسند. پس از ارضاء این ناها (پوسیده تولیدات داخلی و بی‌ارادات) بخش نسبتاً مهمی از درآمد‌های برج نشده انبار می‌شود که می‌توان از آن عنوان نقدینگی بخش خصوصی نام برد. و پلهای انباشت شده از محل پاداشها، شیازات، دلالتی در بازار سیاه (خرید و فروش ارز، کالا، ...) و غیره بدین ترتیب حلی برای تبدیل شدن به سرمایه‌ها می‌بایند.

از هم اکنون، در مراحل اولیه توسعه تولید کالائی نمی‌توان مشخص نمود که این بخش از سرمایه و حاملین آن تا چه میزان را جامعه شوروی گسترش یابند و این نیز از اهمیت درجه اول برخوردار نیست. زیرا ساله اساسی این است که منافعی است

اقتصادی در حال دگرگونی شوروی و ضوابط حاکم بر تولید کالائی، به‌رحال الزاماً طی یک روند به گسترش و تحکیم این گروه اجتماعی بمثابه بخشی از بورژوازی شوروی خواهد انجامید. خلاصه کلام اینکسه در پروسه تکاملی پرسترویکا - تجدید ساختار اساسی جامعه گروه‌بندی‌های صاحب امتیاز موجود بصورت یک طبقه اجتماعی (بورژوازی) ظاهر خواهند شد.

ادامه دارد

یادداشت‌ها

۱- در فصل ششم از این سلسله مقالات تحت عنوان "تکاتی پیرامون ساختمان سوسیالیسم در جوامع سرمایه‌داری توسعه نیافته" معضلات این جوامع برای دگرگون نمودن سازمان اجتماعی کار و از جمله مسائل مربوط به مدیریت کارگری توضیح داده شده است. لذا برای دریابندن بعضی مفعول‌تر به این فصل مراجعه شود.

- ۲- از جمله مراجعه شود به: آیسبا بلشویکیها می‌توانند قدرت دولتی را حفظ کنند " و "خطر فلاکت و راههای مقابله با آن"
- ۳- لنین، وظائف نویسی حکومت شوروی
- ۴- همان
- ۵- همان
- ۶- گورباچوف، پرسترویکا
- ۷- گورباچوف، گزارش به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷
- ۸- همان
- ۹- همان
- ۱۰- انگلس، اصول کمونیسم
- ۱۱- همان
- ۱۲- گورباچوف، پرسترویکا
- ۱۳- گورباچوف، گزارش به کنگره بیست و هفتم

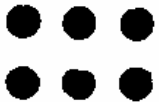


اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ در آمریکا

جهت تولید فولاد میباشد. ۳- این مبارزه با کمپانی معدن ا.سی. میسی A.C. Massey بود که چهار سال طول کشید. ۴- استخدا ام اعتصاب شکن‌ها از کمپانی بنام ونس اینترنشنال Vance International صورت گرفت. اینان همان کسانی بودند که بهنگام اعتصاب معدن نچیان در کمپانی میسی Massey از آنها جهت شکستن اعتصاب استفاده شده بود. ۵- در ۲۹ ژوئن، هیئت ملی روابندگت کارگری تأیید کرد که به کارگران "اعمال ناعادانه" کارگری "روا داشته شده است. ۶- هنگامیکه کمپانی پیستون بعلت عدم رعایت امنیت محیط کار باعث مرگ ۷ نفر کارگر شد، دولت ۴۷۰۰۰ دلار آنرا جریمه کرد. اما، اکنون که هیچکسی در

اثر اعتصاب صدمه جانی ندیده است، اتحادیه کارگری به ملیونها دلار جریمه محکوم می‌شود. به این می‌گویند دمکراسی سرمایه‌داری! ۷- به گفته مقامات این ایالت، اعتصاب منجر به کاهش ۹۰٪ تولید زغال سنگ در ویرجینیای غربی شد. ۸- اتحادیه کارگران معدن شصت و پنج تا هفتاد هزار عضو سراسر آمریکا دارا می‌باشد. میتوان گفت کارگران عضو اتحادیه در اعتصاب شرکت نمودند. قابل ذکر است که در زمان جنگ جهانی دوم، این اتحادیه بالغ بر شصت هزار عضو داشت. اکنون در آمریکا ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار معدنجی مشغول بکار می‌باشند. ۹- در اثر این اعتصاب سراسری، تولید زغال سنگ در کل کشور ده درصد کاهش

یافت. ۱- سیاستی که بویژه در ده سال اخیر از طرف سرمایه‌داران و دولت آمریکا بشدت دنبال میشود. ۱۱- در این کنفرانس نمایندگان بیش از دویست اتحادیه کارگری از بیست کشور حضور داشتند. این کنفرانس خواهان گسترش همبستگی جهانی کارگران در مقابل شرکتهای فرا ملیتی که در حال تخریب سطح زندگی کارگران هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه می‌باشند، شد.



سنگر انقلابی
نگارخانه



حمله به کاخ زمستانی آخرین پناهگاه دولت موقت کرمانی.

اکتبر به هر کجا که باز می‌گردد و جسمش بود داشت جرعه زنده‌ی شامی پستوهای عالم و ستم امپریالیسم سرکشید و آتش‌سوزی عظیم بر پا ساخت. و به هر دستی که برای انقلاب بلند میشد مشتاقانه کمک کرد. اکتبر، با شعله‌ورتر کردن آتش انقلابات قدرت، عظمت، طوفان کسبی و استحکام خود و جهان کار را تقویت میکند. پیام اکتبر پیامی جهانی است و جهانی نیز عمل کرد. پیام اکتبر انقلاب علیه سرمایه‌داری است و وظیفه عمده‌ی هسبر پرولتاریای آگاه و هر کمونیستی را اجرای چنین فرمانی قرار داده است. اکتبر فرمان آغاز و تدوین فروپاشی سرمایه‌داری در عرصه جهانی است.

با تصدیق به پیام انقلاب اکتبر در عرصه داخلی و جهانی یاد آنرا گرامسی می‌داریم. زنده باد انقلاب اکتبر، زنده باد انقلاب جهانی پرولتاریا

تأمین کند

اکتبر می‌آید

چرخهای سرمایه را

خروشان و آبدیده

تا که درهم شکند نظام کهنه را

از قلب آتشی و دود کارخانه‌های

سنت پترزبورگ و اونسلا و بسازد نظم نوین

با پتک پولادین کار

جاودان باد یاد تمام جانباختگان فدائی در مهر ماه

به یاد هزاران زندانی سیاسی که در اعدام‌های دسته جمعی سال گذشته جان باختند :

در فرهنگ انقلابی تمام اعضا مبارزان مبارز، گلواره‌های سرخ سیال اراده، ستارگان تاریخ ستیزند. جسمان فرورزان این دلبران است که زندگی سرفراز را بر بشریت معتمد به آزادی شایسته قبول می‌سازد. گرم‌ترین دود بر سزاواری حیات آدمی کشته پشتوانه ارجعندی را از جان دلاور پیکار گران در بند می‌گیرد. آتشین پیغام بر مبارزان دلاورمند، قهرمانان رزم نا برابرتاریخ که مهیب‌گدازان فتح عظیمشان از آهن دیوارهای اسارتکده بر لیس سترگ فتنان‌های حیات آدمی، حماسه خروشان پیروزی، آزادی و برابری آواز می‌دهد.

- حسن جان لنگرودی
- کامران علوی
- فرشد فرجاد
- احمد کمانی
- قربان غریبی
- مسعود پیری
- حمید صفری
- رفیق کیمر سیامک اسدیان
- و رفقای گروه آرمان خلق
- عماد یون کنیروانی
- عوشنگ تره کل
- ناصر کریمی
- سهرام طاهرزاده
- ناصر مدنی

- مریم توسلی
- نازلیه روستی
- عزیزاله معلم
- سید ربیع حسینی
- حسن سدهت
- مضان قربانی
- عبداله یزدانی
- شهبسوار شفیعی
- دهمیر دلیر
- سهرام بهلولی
- علی رضا صفری
- روح‌اله العاسی
- غلام حسین مجیدی
- احمد سلیمانی
- عباس گودرزی

گرامی یاد باد منوچهر محجوبی طنزنویس انقلابی

جله جدید سرمایه داران در استعمار کارگران

نظام سرمایه داری که اساساً بر استعمار طبقه کارگر استوار است، جهت بهره‌گیری از سود هر چه بیشتر نیازمند بکارگیری روشها و تاکتیکهای گوناگونی است که طیفی متنوع ظاهری، یک هدف مشخص را دنبال می‌کند و بی‌شک محراب ختم می‌شود و آن افزایش ارزش اضافی است. اما روشهای اتخاذ شده از سوی سرمایه داران جهت تحقق ارزش اضافی بیشتر، در کشورهای مختلف سرمایه داری می‌تواند متفاوت باشد و این خود به میزان تکامل سرمایه داری، سطح آگاهی و مبارزه طبقه کارگر و بسیاری پارامترهای دیگر مرتبط می‌باشد: تشدید شدت کار، طولانی‌سازی ساختن مدت کار، کاهش زمان کار لازم از طریق بکارگیری سیستم‌های پیشرفته تری از تولید، کاهش هزینه تولید از طریق کسر و یا حذف پاداش و مزایا و کاهش دستمزد واقعی و بالاخره بکارگیری حربه تخمیبی و فریب و یا شرکوب آشکار مبارزات و اعتراضات کارگری، همه و همه شیوه‌های متسدد اول سرمایه داران در چپاول و استعمار کارگران است. اما برای رژیم سرمایه داری مذهبی حاکم بر ایران که وحشیانه ترین و خریان‌ترین نوع استعمار را علیه پرولتاریای ایران سازمان داده است و حتی از تامین حداقل معیشت کارگران نیز امتناع می‌نماید، حربه شرکوب

سخنرانی که به دعوت کمیته دفاع از سلمان رشدی در لندن ایراد نمود گفت: "مسئله در این "بهار آزادی" هفته نامه‌ای طنزآمیز را آغاز کرده بودیم که انتشار اولین شماره‌اش شهر را بهم ریخته بود و چاقی در آران جناحهای مختلف ملاحا، برای خفه کردن ما به حرکت درآمده بودند. . . آهنگر، در تمام دوران انتشارش، چه در داخل و چه بالاچار در خیابان، سنگری بود برای مبارزه علیه ستم و استعمار، ارتجاع و برای آزادی و سوسیالیسم. طنز محجوبی، به یکجا مذهب، ارتجاع، حکومت اسلامی، سرمایه داری، ستم بر زنان و . . . را به زیر نازیان می‌گرفت و در این مسیر به نمایندگان، دستیاران و پادشاهای ارتجاع و سرمایه داری (از مجاهدین و سلطنتست طلبان گرفته تا حزب توده و . . .) بی‌رحمانه می‌تاخت. محجوبی در گذشت، اما "آهنگر" اش، "فصل کتاب" اش، "منوچه‌ها"ی اش و . . . تماماً نشانگر زنده بودن محجوبی‌اند و همانگونه که خود سروده است: "که من زنده در پیکر مردم ماب اگر چند در از حسامش گمم".

محجوبی، شاعر، نویسنده و روزنامه نگار، نکته پرداز و متعهد در ۱۱ شهریور ماه درگذشت. محجوبی کار طنزنویسی را از بهشت سالگی در روزنامه توفیق آغاز کرد. ستون "غلط‌های زیادی" اش در روزنامه "کیهان" که سیستم حکومتی را با طنز خاص به استهزاء می‌گرفت (تا آنجا که در چارچوب فعالیتهای قانونی میسر بود) به یکی از پر خواننده ترین مطالب کیهان تبدیل شده بود. بدنیال قیام ۲۲ بهمن ماه و سرنگونی رژیم شاهنشاهی، محجوبی، انتشار هفته نامه "آهنگر" را آغاز نمود. آهنگر چکیده تفکرات وی نسبت به جامعه و سیاست است. محجوبی بویژه در آهنگر تمامی دانش سیاسی و اجتماعی اش را در قالب طنز سوز یکجا ارائه کرد. هر شماره آهنگر بیانگر تعهد محجوبی به شعاری است که به در بالای آهنگر می‌نوشت: "بشکنی ای فلسفم ای دست اگرم پیچی از خدمت مرمومان سسر". و بالاخره تعهد در بازگو کردن ماهیت ارتجاعی رژیم، بی‌زبانی طنز اما صریح و گزنده، تهاجم حزب الله را بدنیال داشت. وی خود در این باره در یک

جاودان یاد یاد تمام جانباختگان فدائی در مهر ماه

جهت تماس با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمایید و از آنها بخواهید که نامه‌ها را به آدرس زیر بفرستند:

POST BOX
NR: 310903
3000 HANNOVER 91
W. GERMANY

کتابهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما ارسال نمایید.

DI. ARVANT
KTO. 32325118
BLZ. 250 501 00
STADTSPARRASSE HANNOVER
W. GERMANY

- | | |
|-------------------------|------------------------|
| مصطفی رسولی | حکیمز فیادی |
| مهرنوش ابراهیمی | محمد علی سالمی |
| منوچهر بهائی پور | سید نوزادی |
| سعید احمدی لاری | حسن حامدی مقدم |
| کرامت قبادی | غلام رضا عفری |
| زاهد سجاده | حسین علیزاده |
| ابراهیم شونبی | رحمت شریفی |
| علی حسن پور | حسن جلالی ناشینی |
| محمد کتیرائی | لفغان مدائن |
| غلام حسین زینی وند نژاد | جهان شاه سمیمی اصفهانی |
| پرویز اندلیبی جان | محمد رضا فرشاد |
| خبراله حسن وند (حسن) | ژیل سیاب |
| مهدی اخوان زاده | پروین قاضی |
| | اسماعیل بید شهری |
| | زهرا بید شهری |

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار یاد جمهوری شورائی